

## انسان قرآنی از دیدگاه ائمه اطهار علیهم السلام و جایگاه آن در عملکردهای اجرایی رفتاری خود

صمد آقا مردی<sup>۱</sup>

<sup>۱</sup> کارشناس ارشد دانشگاه علوم و معارف قرآن کریم

### چکیده

به حکم عقل سالم بشری و مطابق ادیان آسمانی انسان‌ها به منظور تکامل روح و جان و حرکت به سوی آفریدگار جهان و پیوستن به دنیای بیکران ابدیت آفریده شده‌اند. بدیهی است که این اصل مسلم جز در سایه تهذیب نفس و آراستن روح و تربیت روان و ایجاد صفات کمال در مسیر حرکت به سوی قرب الهی و شناخت خاندان عصمت و طهارت بر مبنای شاخصه‌های علوم اسلامی ایجاد نمی‌شود، و اصولاً بعثت انبیاء طبق روایات معتبر و صحیح اسلامی بر اصل تکامل جوامع انسانی استوار است. چنانکه پیامبر اسلام (ص) فرمود: من برای تکمیل و تتمیم صفات روحی انسان‌ها و تثبیت معیارهای اسلامی و قرآن بنیاد مبعوث شده‌ام. بنابراین رمز رسالت خاندان آل الله تکامل صفات و آثار نیکنمای روحی و سیر به کمال مطلق بوده و نظرات علوم اسلامی پیرامون زندگی بشریت امری ضروری است. قرآن مجید راهنمای کامل و واقعی برای رسیدن به جاودانگی بر محور جامع جمیع علوم اسلامی و شاقول راهنمای انسانیت است. نقش اهل بیت (ع) در این نقشه عمیق و معنادار نقش عامل به آیات الهی و الگوی تمام مخاطبان قرآن است. انسان قرآنی از منظر اهل بیت (ع) انسانی ست که جوهر فکرش عمل به فرامین الهی و قلم عمرش در مسیر پیمودن هدف والای اسلام و دین ناب محمدی سپری شود. علوم عالمان دینی، علوم انسانی را زمانی در تکامل انسان قرآن بنیان تعریف می‌کنند که سبک زندگی انسانی، سبک زندگی اسلامی باشد و بتوان شئون اجتماعی اجتماع را در مسیر علوم اسلامی- انسانی که معیارش فرامین اهل بیت (ع) است به نمایش صفحه زندگی بگذارد. اهل بیت (ع) شاخصه‌های علوم انسانی قرآن بنیاد را ارزش‌های اجتماعی- رفتاری- عبادی- اقتصادی- عاطفی- سیاسی تعریف می‌کنند و تکلیف انسان قرآنی را عامل به این ارزش‌ها می‌دانند. و انسانی که دارای چنین ویژگی‌هایی باشد ناب‌ترین عملکرد رفتاری را از خود به منصفه ظهور می‌گذارد.

**واژه‌های کلیدی:** انسان، قرآن، ائمه اطهار(ع)، علوم انسانی، بنیان، عملکرد اجرایی.

## مقدمه

مخاطب قرآن خطبه خوان زندگی خویش‌اند، خطبه‌ای که تمامی باید و نبایدهای مخلوقی در آن نهفته است. آیات الهی مقام انسان را کرامت بخشید و او را خلیفه حق بر زمین قرار داد. تا نماینده بنیاد قرآن باشد و مرکز ثقل این کرامت و ارزش را در ضمیر پاک مقربان خویش که عامل اصلی و ناطق آیات هستند تعریف نمود و بر محور خیمه‌ی اهل بیت (علیهم‌السلام) خیمام معارف الهی را بر جامع علوم اسلامی بنیان نهاد و کسب تکلیف انسان‌ها در پیش برد علوم اسلامی - انسانی را از معارف الهی به عهده ائمه اطهار (علیهم‌السلام) گسیل نمود. و ائمه اطهار (علیهم‌السلام) عامل به تکلیف فرامین قرآنی را انسان قرآنی تعریف می‌نمایند و جایگاه انسانی را در علوم اسلامی اهتمام به شاخصه‌ها و ارزش‌های علوم انسانی قلمداد نموده. امر عمل به شاخصه‌ها و ارزش‌های علوم اسلامی تعریف کامل انسان با کمال قرآنی است که منظر اهل بیت (علیهم‌السلام) را نسبت به پیروان قرآن شکل می‌دهد. در این نوشتار انسان قرآنی از منظر اهل بیت چه جایگاهی در علوم اسلامی - انسانی دارا می‌باشد؟ ارزش‌های علوم اسلامی بر چه شاخصه‌هایی تعریف می‌شود تا انسان قرآنی بتواند تعریفی از خود داشته باشد؟

## مصحف قرآن صحافی زندگانی انسان کامل

قرآن مسیر مصحف خویش را صحافی زندگانی بشریت قرار داده، و فانوس رهنمای همیشه فروزان و حجت آشکار خویش برای هدایت این جاودانگی ائمه اطهار (علیهم‌السلام) را برگزیده است. ثقل اکبر (قرآن) ثقل اصغر (اهل بیت) حجت نهان و آشکاری هستند که کامل‌ترین معیارها را برای کمال اکمل‌ترین کمال انسانیت بیان نموده‌اند. کلام وحی هدفش غایت جاودانگی، و اهل بیت (علیهم‌السلام) وسیله نیل به این فرامین الهی است. معیار قرآن معیار الهی شدن است. عیارش از معرفت و شناختش با عمل به آیات حاصل می‌شود. سبک زندگی قرآن در ضمیر وجودی اهل بیت (علیهم‌السلام) سرشار و سرمشق عالمان علوم انسانیست. انسان قرآنی نماد انسان کامل است. انسان کامل یعنی انسان نمونه، انسان اعلا یا انسان والا، شناختن انسان کامل یا انسان نمونه از دیدگاه اسلام از آن نظر واجب است که حکم مدل و الگو و سرمشق را دارد یعنی اگر بخواهیم یک مسلمان کامل قرآنی باشیم چون اسلام می‌خواهد انسان کامل بسازد و تحت تربیت قرآنی به کمال انسانی خود برسد باید بداند که انسان کامل سیمای تمام عیار اهل بیت (علیهم‌السلام) است. شناخت انسان کامل از نظر اسلام این است که قرآن و سنت انسان کامل را با تعبیری اینگونه که مسلمان کامل یعنی انسانی که در اسلام به کمال رسیده است تعریف می‌کند و عمل کننده قرآن یعنی انسان مؤمن قرآنی که در پرتو ایمان به کمال رسیده است. اهل بیت (علیهم‌السلام) به عنوان حجت آشکار قرآن انسان کامل اسلامی ایمانی ست. که در پرتو اسلام و ایمان به طور اتم به کمال رسیده است و جامعه جمیع علوم انسانی را بر مبنای شاقول و مسیر یاب بشریت که قرآن عظیم است در سراسر زندگانی خویش قرار داده‌اند. قرآن نماد نهان خانه علوم انسانیست تا جایگاه انسان را کرامت بخشیده و به او اذن خلیفه‌ی الهی دهد و مقربان خویش را خاندانی قرار داده است که اولین و ممتازترین عمل کنندگان به آیات الهی هستند. اهل بیت شاگرد ممتازان عرصه کلام وحی و حجت آشکار و الگوی انسانیت برای تمام جوامع بشری و علوم انسانیند و بنیاد آیات نهانشان سرشار از خط مشی الهی شدن است که نقاش نقشه جاودانگی رسالت این هدف را به خاندان تطهیر و منزلت انسانی (اهل بیت) سپرده است.

## جایگاه جلیل قرآن و عترت (علیهم‌السلام)

جایگاه جلیل قرآن و عترت (علیهم‌السلام) سخن از سرآغاز وجود و تکمیل‌ترین و جاودان‌ترین نعمت الهی تفکری الهی می‌خواهد و جوهری در قعر اقیانوس معرفت لیکن تکلیف مخلوق ایجاب می‌کند تا به قدر شناخت به مخلوقی خویش چشمه همیشه جاری

و ساری و حجت نهان آشکار دنیا و عقبی را سرلوحه مشق زندگانی قرار دهند و بر بنای مبنایشان به کسب رضای الهی بپردازد. قرآن وعترت دو ثقلی هستند که سفره دار معرفت و درک و شناخت عمیق و راهنمای تمام مسیرها و راهگشای تمام مشکلات هستند و وجودشان سایه سرفراز آخرت است که کسب سرفرازی برداشت توشه که با تکیه بر قرآن و خاندان عصمت و طهارت حاصل می‌شود.

### حب شیعه به خاندان کرامت و تأثیر مؤثر اهل بیت (علیهم‌السلام) در زندگانی

دوستی با ولی، منشأ آن از قرآن است و تکلیف مسلمانان پیروی از دستورات فرامین ولی الله و جانشین و خلیفه الهی بر زمین مسبب اسباب خیرات و برکات است و حب شیعه به عنوان پیرو و مطیع امر ولی خویش سبب فتح الباب هر خواسته‌ای جهت تکامل بلوغ زندگانی پیروان می‌شود و دوستی با اهل بیت دوستی با فضائل و رستگار شدن است.

### شاخصه‌های علوم انسانی در قرآن به اهتمام اهل بیت (علیهم‌السلام)

قرآن کریم، مجموعه‌ای از ارزش‌های فردی و اجتماعی را مبنای آموزه‌های خود قرار داده است و انسان‌ها را دعوت - و گاه مؤظف - کرده است که به این ارزش‌های والای انسانی پایبند باشند تا هم خودشان به آرامش برسند و هم موجب آرامش و رفاه اطرافیان و جامعه خود شوند. این اصول و ارزش‌ها به متن زندگی اجتماعی مربوط می‌شوند و نقش مهمی در شکل‌گیری و هویت یابی و دوام جامعه دارند و تأکیداً به آنها سفارش می‌کند.

#### ۱- تأکید به ارزش‌های اجتماعی و رفتاری ( اخلاقی )

مسأله اخلاق، تهذیب نفس و آراسته شدن به فضایل و ارزش‌های اخلاقی در همه ادیان توحیدی و خصوصاً اسلام از اهمیت بسیار بالایی برخوردار است، به طوری که از اهداف بعثت انبیاء و نزول قرآن کریم، تربیت انسان‌ها و آراسته شدن آنها به فضایل والای اخلاقی است. نظام آفرینش بر مبنای قانون علت و معلول پایه‌ریزی شده است و در این نظام هر مؤثری اثر مربوط به خود را و می‌گذارد و تمام اعمال انسان اعم از مثبت و منفی دارای نقش خاصی در سعادت و فلاح دنیوی و اخروی او دارند. ارزش‌های اخلاقی نیز از این قانون مستثنی نبوده و آثار مثبتی را برای زندگی دنیا و آخرت بشر به دنبال دارند. از جمله مهم‌ترین ارزش‌های اجتماعی و اخلاقی وفای به عهد و پیمان، عفت، تواضع، رازداری و احسان می‌باشد.

#### \* وفای به عهد و پیمان

وفا در لغت به معنی پای بندی به عهد و به پایان رسانیدن آن است. (راغب اصفهانی، مفردات، ص ۸۳۰) عهد نیز مراعات و حفظ پیمانی است که رعایت و پای‌بندی به آن ضروری است. (همان، ص ۵۴۲). وفا در اصطلاح یعنی انجام اعمالی که بنده تعهد کرده است. (سجادی، فرهنگ اصطلاحات و تعبیرات عرفانی، ص ۷۸۸) صدر آیات فراوانی با عبارتهای مختلف بر وفای به عهد و پیمان در مصادیق آن تأکید می‌کند و در آیات متعدد آن را مطرح کرده و وفاداران به پیمان را مدح می‌کند. با وفاداری به عهد و پیمان می‌توان به علاقه‌مندی به دین و تقویت ایمان کمک کرد. در این‌جا به عنوان نمونه، به ذکر چند آیه و روایات اکتفا می‌شود.

(وَأَوْفُوا بِالْعَهْدِ إِنَّ الْعَهْدَ كَانَ مَسْئُولًا) (اسراء/ ۳۴) و به پیمان (خود) وفا کنید، که قطعاً از پیمان سؤال می‌شود. در برخی از روایات وفا به وعده و قول و قرارها نشانه‌ای از ایمان، و بدقولی نشانه‌ای از نفاق دانسته شده است: المؤمن اذا وعد وفى والمنافق

از وعد جفی؛ مؤمن چون وعده دهد و قراری بگذارد، بدان وفا می‌کند و منافق چون وعده کند بدقولی می‌کند. همچنین در روایت است که: آیه المنافق ثلاث: اذا حدث کذب و اذا وعد اخلف و اذا اؤتمن خان؛ نشانه منافق سه چیز است: ۱- سخن به دروغ بگوید ۲- از وعده تخلف کند ۳- در امانت خیانت نماید. (صحیح مسلم، کتاب الایمان، حدیث ۹۸). خداوند در آیاتی وفاداری به عهد و پیمان و نیز قول و قرارها را بسیار مهم و نشانه‌ای از مکارم اخلاقی دانسته است. اصولاً جامعه اسلامی که می‌بایست بر مدار اخلاق و محاسن بلکه مکارم آن سامان یابد، جامعه‌ای است که نه تنها به قول و قرارهای رسمی که در قالب عقد و عهد، نوشته می‌شود پایبند است بلکه نسبت به قول و قرارهای شفاهی و زبانی نیز ملتزم است و می‌کوشد تا از مفاد آن تخلف نکند. جامعه‌ای که به سوگندها و قول و قرارها و عهد و پیمان‌های خویش ملتزم نیست، اصلاً جامعه ایمانی شمرده نمی‌شود. خداوند در آیه ۲۱ سوره توبه درباره جامعه کافر، به ویژگی آنان در پیمان شکنی و بدقولی اشاره می‌کند و می‌فرماید: اگر سوگندهای خود را پس از پیمان خویش شکستند و شما را در دینتان طعن زدند، پس با پیشوایان کفر بجنگید، چرا که آنان را هیچ پیمانی نیست، باشد که از پیمان شکنی باز ایستند. اما جامعه ایمانی نه تنها به قراردادهای حقوقی پایبند است بلکه حتی به قول و قرارهای اخلاقی خود نیز ملتزم است و صادق الوعد می‌باشد. از صفاتی که خداوند برای حضرت اسماعیل نبی علیه السلام مطرح می‌کند، صادق الوعد بودن ایشان است و می‌فرماید: واذکر فی الکتاب اسماعیل انه کان صادق الوعد و کان رسولاً نبیاً؛ هان ای پیامبر! در این کتاب پرشکوهات از «اسماعیل» نیز یاد کن؛ چرا که او همواره به وعده‌های خویش وفا می‌کرد و پیامبری بود که به سوی قوم «جرهم» فرستاده شد. (مریم/۴۵) «ابن عباس» آورده است که: حضرت اسماعیل علیه السلام با مردی عهد بست که در جایی در انتظار آمدن او بماند، و آن بنده خدا وعده‌اش را فراموش کرد و «اسماعیل» یک سال در آنجا انتظار کشید تا او آمد. این بیان از حضرت صادق علیه السلام نیز روایت شده است، اما «مقاتل» آورده است که آن حضرت علیه السلام سه روز در آنجا انتظار کشید. (کلینی، اصول کافی، جلد ۲، ص ۶۸، مجمع البیان، طبرسی، ذیل آیه). بدیهی است هرگز منظور این نیست که حضرت اسماعیل کار و زندگی‌اش را تعطیل کرد بلکه مفهومی این است که در عین ادامه برنامه‌هایش مراقب آمدن شخص مزبور بود. (مکارم شیرازی، تفسیر نمونه، ذیل آیه) درباره رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم روایت شده است که آن حضرت با شخصی در کنار کعبه قرار ملاقات داشتند و آن شخص فراموش کرد. حضرت تا سه روز منتظر ماند تا به آن شخص خبر دادند، آن شخص آمد و عذرخواهی کرد. همچنین پیامبر با کسی وعده گذاشت که هنگام ظهر او را ملاقات کند، ولی چون او نیامد، حضرت تا غروب منتظر ماند. (تفسیر نور، قرائتی، ذیل آیه).

قرآن در بیان شمارش نیکی و نیکان می‌فرماید:

(والموفون بعهدهم إذا عاهدوا) آنان کسانی هستند که به عهد خود، هنگامی که عهد می‌بندند وفا می‌کنند. (بقره/۱۷۷). (یا ایها الذین آمنوا أوفوا بالعقود) ای ایمان آورندگان! به قرار دادهای خود وفا کنید. (مائده/۱۰) قرآن در وصف مؤمنان رستگار می‌فرماید: (والذین هم لأماناتهم وعهدهم راعون) آنان امانت‌ها و عهد خود را رعایت می‌کنند. (مؤمنون/۸) (و لا تکنوا کالتی نقضت غزلها من بعد قوة) و همانند آن زن (سبک مغز) نباشید که پشم‌های تابیده خود را پس از استحکام، باز می‌کند! امام باقر علیه السلام در تفسیر این آیه فرمود: «زنی به نام ریطه از قبیله بنی تیم که احمق و سبک مغز بود، نخ‌هایی از مو را می‌تابید و وقتی که به پایان می‌رسید، تابیده‌هایش را باز می‌کرد. سپس دوباره به تابیدن آنها می‌پرداخت! خداوند متعال آنان را که عهد شکن هستند، به چنین زن سبک مغزی تشبیه نموده است. (نحل/۹۲؛ تفسیر قمی، جلد ۱، ص ۳۸۹ و تفسیر نورالثقلین، جلد

۳، ص ۸۲). از مجموع این آیات فهمیده می‌شود که وفای به عهد در اسلام، اصلی استوار و دستوری محکم و ارزشمند و سفارش شده است مسلمانان به آن وفا کنند، چون اگر عهد بشکنند، از صف نیکان و مؤمنان رستگار خارج می‌شوند.

امامان (علیهم‌السلام) با صدها گفتار، پیروان خود را با تأکیدهای فراوان به وفای به عهد دعوت کرده‌اند، حضرت علی (علیه‌السلام) فرمودند: إن العهود قلائد فی الأعناق إلى يوم القيامة، فمن وصلها وصله الله، و من نقضها خذله الله؛ (محمّدی ری شهری، میزان الحکمه، جلد ۷، ص ۴۹) همانا عهد‌ها و پیمان‌ها، گردن‌بندهایی در گردن‌ها هستند تا روز قیامت. کسی که پیوند آنها را نگه‌دارد (و وفای به عهد کند) خداوند او را به مقصود می‌رساند، و کسی که آن عهد‌ها را بشکند، خداوند او را به خودش وا می‌گذارد. نیز فرموده‌اند: إذا نقضوا العهد سلّط الله عليهم عدوهم؛ (مجلسی، بحار الأنوار، جلد ۱۰۰، ص ۴۵) هرگاه مردم، پیمان‌شکنی کنند، خداوند دشمنان را بر آنان مسلط کند. رسول اکرم (صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم) می‌فرمایند: لا دين لمن لا عهد له؛ (همان، جلد ۷۵، ص ۹۶). آن‌که وفا ندارد، دین ندارد. امام صادق (علیه‌السلام) فرمودند: عدّة المؤمن أخاه نذر لا كفارة له، فمن أخلف فبخلف الله بدأ، و لمقته تعرّض؛ (وعدۀ مؤمن به برادر دینیش همچون نذر است که کفاره ندارد و کسی که به آن وفا نکند، به مخالفت با وعده خدا برخاسته و خود را در معرض غضب خدا قرار داده است. حضرت رضا (علیه‌السلام) فرمودند: إنا أهل بيت نرى ما وعدنا علينا ديناً كما صنع رسول الله؛ (مجلسی، همان، جلد ۷۵، ص ۹۷) ما خاندانی هستیم که وعده‌های خود را، قرضی برگردن خود می‌بینیم، چنان‌که رسول خدا (صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم) چنین بود. حضرت زینب (س) در سرزنش مردم بی‌وفا و بیعت‌شکن کوفه، در قسمتی از خطبه‌اش چنین فرمودند: إنّما مثلكم كمثل الّتي نقضت عزّها من بعد قوّة أنکاثا تتخذون أيمانكم دخلاً بينكم؛ (محدث قمی، نفس المهموم، ص ۲۱۵). شما همانند آن زنی هستید که رشته‌های خود را پس از تابیدن باز می‌کرد، و سوگند و پیمان خود را وسیله خیانت و فساد قرار می‌دهید. امام صادق (علیه‌السلام) فرمودند: ثلاثة لأعذر لأحدٍ فيها: أداء الأمانة إلى البرّ و الفاجر، و الوفاء بالعهد للبرّ و الفاجر، و برّ الولدين برّين كانا أو فاجرين؛ (صدوق، خصال، جلد ۱، ص ۶۶) سه کار است که برای هیچ کس در مورد آن، عذر و بهانه پذیرفته نخواهد بود: دادن امانت به صاحبش، خواه نیکوکار باشد یا بدکار؛ وفای به عهد، خواه آن عهد با شخص نیکوکاری باشد یا شخص بدکاری و نیکی به پدر و مادر، خواه آنان نیکوکار باشند یا بدکار. برای تکمیل این بحث، به چند نمونه از سیره عملی پیامبر (صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم) و امامان (علیهم‌السلام) در خصوص عهد و پیمان و وفای به آن اشاره می‌کنیم:

عمّار یاسر می‌گوید: قبل از آن‌که حضرت محمد (صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم) به پیامبری برسد، مدّتی گوسفندان مردم مکه را برای چراندن به دامنه کوه و دشت می‌برد، من نیز در همان عصر، چوپان بودم. روزی با آن حضرت عهد کردیم که فردای آن روز، با هم، گوسفندهایمان را به علفزار بین دو کوه ببریم. فردای آن روز من دیر کردم و وقتی که رسیدم دیدم محمد (صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم) گوسفندانش را به علفزار رسانده، ولی آنها را از چریدن در آن علفزار باز می‌دارد. عرض کردم: چرا گوسفندان را از آن سرزمین باز می‌داری؟ فرمودند: إني كنت واعدتك فکرت أن أرى قبلك؛ (محدث قمی، کحل البصر، ص ۱۰۳؛ بحار الأنوار، جلد ۷۵، ص ۹۶) من با تو عهد و پیمان بسته بودم که با هم به آن علفزار برویم. دوست نداشتم گوسفندانم را از قبل از رسیدن تو به چراگاه ببرم.

هنگامی که آتش بس تحمیلی بین امام حسن (علیه‌السلام) و معاویه برقرار شد، امام حسن (علیه‌السلام) به پیمان و قرارداد وفا کردند. امام حسین (علیه‌السلام) نیز تا معاویه زنده بود، به قرار داد و پیمان‌نامه، احترام گذاشتند و برخلاف آن رفتار نکردند، با این‌که آن حضرت حدود ده سال بعد از امام حسن (علیه‌السلام) در عصر معاویه می‌زیستند. عالم بزرگ شیخ مفید (م ۴۱۳ ق) می‌نویسد: امام حسین (علیه‌السلام) پس از شهادت امام حسن (علیه‌السلام)، مردم را به علّت تقیّه و پیمانی که با معاویه انجام شده بود به سوی امامت خود دعوت نمی‌کرد؛ و التزام الوفاء بها؛ (مفید، الإرشاد، ص ۲۰۶) امام حسین بر خود لازم می‌دانست که به آن پیمان وفا کند.

امام سجاد (ع) از شخصی مطالبه ده هزار درهم قرض کردند، او گفت: در مقابل این پول و قرضی که می‌دهم، وثیقه (گرو) می‌خواهم. امام سجاد (ع) نخ را از عبایشان جدا کردند و به او دادند و فرمودند: «این نخ پیش تو وثیقه باشد». آن شخص از چنین وثیقه ناچیزی اظهار ناراحتی کرد. امام سجاد (ع) فرمودند: انا أولى بالوفاء أم حاجب؟ (ابن شهر آشوب، مناقب آل ابیطالب، جلد ۴، ص ۱۳۱) آیا من به عهده‌ی که می‌کنم با وفاتر هستم یا حاجب بن زراره؟ او گفت: شما با وفاتر هستی. امام سجاد (ع) فرمودند: با این که حاجب بن زراره کافر بود، عهد او با وثیقه نهادن یک کمان چوبی کم ارزش در برابر صد درهم، پذیرفته شد، آیا عهد من با وثیقه قرار دادن یک نخ از عبایم، وفا نمی‌شود؟ «آن شخص قانع شد و ده هزار درهم به امام سجاد (ع) قرض داد و یک نخ از عبای آن حضرت را به عنوان وثیقه گرفت و در جعبه کوچکی نگه داشت. مدتی بعد وضع مالی امام رونق گرفت، آن حضرت پول طلبکار را نزدش برده، فرمودند: «وثیقه را بده تا پولت را بدهم». او عرض کرد: وثیقه (نخ) را گم کرده‌ام. امام سجاد (ع) فرمودند: «در این صورت مال خود را از من نگیر، آیا مثل من عهد خود را سبک می‌شمرد؟» سرانجام وثیقه پیدا شد، امام سجاد (ع) آن را گرفتند و پول طلبکار را پرداختند. در این ماجرا امام سجاد (ع) در اهمیت وفای به عهد سخن گفتند، و با این تعابیر، اصل وفای به عهد را از اصول قطعی در زندگی امامان (ع) معرفی کردند.

#### \*عفت

عفت یک صفت انسانی و زینت باطنی است که موجب می‌شود که تمام اعمال و گفتار و پوشش انسان، فاقد رذیلت‌های شهوانی و هوس‌مآبانه باشد. با در نظر گرفتن آیات و روایات محقق است که مصادیق عفاف شامل عفت در نگاه، عفت در دامن، عفت در پوشش، عفت در کردار و عفت در گفتار عفت در شکم و... بوده و علاوه بر اینکه یک ارزش انسانی و اخلاقی است یک ارزش الهی و واجب می‌باشد. اولین کاری که برای به دست آوردن عفت و پاکدامنی باید انجام داد این است که چشم را کنترل نموده و به هر صحنه‌ای نگاه نکرد، زیرا چشم دریچه‌ی ورود به روح است. در روایات آمده است که از حضرت یحیی (ع) سؤال نمودند: اولین مقدمه‌ی روابط نامشروع چیست؟ حضرت یحیی (ع) فرمود: نگاه حرام. این نگاه حرام مقدمه‌ی روابط ناسالم و در نهایت زنا می‌باشد و راه کنترل چشم این است انسان برای خود مراقبه‌های کوتاه مدت قرار دهد.

پیامبر (ص) ثلاثه کُلُّهُمْ حَقٌّ عَلَى اللَّهِ عَوْنُهُ: الغازی فی سبیل الله، و المکاتبُ الذی یریدُ الأداء، و الناکحُ الذی یریدُ التَّعَفُّفَ. سه نفرند که خداوند حتماً کمکشان می‌کند: جنگاور در راه خدا و بنده مکاتبی که بخواهد بهای آزادی خود را بپردازد و کسی که به قصد عفت و رزق از گناه ازدواج کند. امام علی (ع) الحِرْفَةُ مَعَ الْعِفَّةِ خَيْرٌ مِنَ الْغِنَى مَعَ الْفُجُورِ. تنگدستی همراه با عفت، بهتر از توانگری توأم با زشت کاری است. امام صادق (ع) عَقُوا عَنْ نِسَاءِ النَّاسِ تَعَفُّوا نِسَاؤُكُمْ. نسبت به زنان مردم عفت و ورزید، تا نسبت به زنان شما عفت ورزند. امام باقر (ع) مَا عُبِدَ اللَّهُ بِشَيْءٍ أَفْضَلَ مِنْ عِفَّةِ بَطْنٍ وَ فَرْجٍ. خداوند به چیزی برتر از عفت شکم و شرمگاه، عبادت نشده است. امام صادق (ع) احْفَظْ لِسَانَكَ عَنْ خَبِيثِ الْكَلَامِ. زبان خود را از بیان کلمات زشت و رکیک محافظت کن. امام علی (ع) الْفُحْشُ وَ التَّفَحُّشُ لَيْسَا مِنَ الْإِسْلَامِ. دشنام دادن و بددهنی (یا دشنام شنیدن) از اسلام بدورند. رسول الله (ص) اَيَاكُمْ وَ الْفُحْشَ ؛ فَإِنَّ اللَّهَ عَزَّوَجَلَّ لَا يَحِبُّ الْفَاحِشَ الْمُتَفَحِّشَ. پیامبر خدا (ص) از دشنام‌گویی بپرهیزید، زیرا خدای عزوجل ناسزاگوی بد دهن را دوست ندارد. (اصول کافی، جلد ۲، ص ۳۵۲).

#### \*تواضع

یکی دیگر از ویژگی‌های مهم اخلاقی که به عنوان یک اصل عالیست و ارزش اجتماعی در زندگی هر انسان متخلق به اخلاق نیکو دیده می‌شود تواضع است و خداوند بندگان خاص خود را با صفت آرامی و وقار در راه رفتن و نداشتن ژست غرور

آمیز توصیف می‌کند. «تواضع» از ماده «وضع» در اصل به معنی فرو نهادن است، این تعبیر در مورد زنان باردار که مولود خود را به دنیا می‌آورند به عنوان وضع حمل گفته می‌شود و در مورد خسارت و زیان کردن و کمبود تعبیر «وضیعة» به کار می‌رود و هنگامی که به عنوان یک صفت اخلاقی گفته می‌شود مفهومش این است که انسان خود را پایین‌تر از آنچه موقعیت اجتماعی اوست قرار دهد، به عکس تکبر که مفهومش برتری جویی و قرار دادن خویش برتر از موقعیت فردی و اجتماعی اوست. بعضی از ارباب لغت «تواضع» را به معنی «تذلل» تفسیر کرده‌اند و منظور از تذلل در اینجا خضوع و فروتنی و تسلیم است. مرحوم نراقی در «معراج السعاده» در تعریف تواضع می‌گوید: «تواضع عبارت است از شکسته نفسی که نگذارد آدمی خود را بالاتر از دیگری ببیند و لازمه آن کردار و گفتار چندی است که دلالت بر تعظیم دیگران و اکرام ایشان می‌کند. (معراج السعاده، ص ۳۰۰). خداوند می‌فرماید: «متواضع‌ترین نزدیکترین افراد به خداوند و متکبرین دورترین آنانند». و علی (علیه السلام) می‌فرماید: «تواضع از بزرگترین عبادت‌هاست». (بحار الانوار، جلد ۷۲، ص ۱۱۹، حدیث ۵). در حدیثی از رسول خدا (صلی الله علیه و آله) می‌خوانیم: روزی فرمود: مَا لِي لَا أَرَى عَلَيْكُمْ حَلَاوَةَ الْعِبَادَةِ؟! قَالُوا وَمَا حَلَاوَةُ الْعِبَادَةِ؟ قَالَ التَّوَّاضُعُ. چه می‌شود که شیرینی عبادت را در شما نمی‌بینم؟ عرض کردند: شیرینی عبادت چیست؟ فرمود: تواضع است. (تنبيه الخواطر) (مطابق نقل میزان الحکمه، جلد ۴، حدیث ۲۱۸۲۵)، مَحَجَّةُ الْبَيْضَاء، جلد ۶، ص ۲۲۲) ناگفته پیداست حقیقت عبادت نهایت خضوع در برابر پروردگار است. کسی که شیرینی خضوع و تواضع در برابر خدا را دریابد در برابر خلق خدا نیز متواضع است. از امام حسن عسکری (علیه السلام) نقل شده است که فرمود: اَلتَّوَّاضُعُ نِعْمَةٌ لَا يَحْسَدُ عَلَيْهَا. تواضع نعمتی است که سبب حسادت دیگران نمی‌شود. (تحف العقول، ص ۳۶۳) معمولاً هر نعمتی نصیب انسان می‌شود مزاحمت‌های حسودان افزوده می‌گردد و گاه این حسادت چنان فضای زندگی را تنگ می‌کند که زندگی بر صاحب نعمت مشکل می‌شود، ولی تواضع از این قاعده کلی مستثنی است، نعمتی است که حسادت حسودان را بر نمی‌انگیزد.

### \*رازداری

رازداری می‌تواند در شاخه‌های نظامی، سیاسی و عقیدتی و رازداری اخلاقی و اجتماعی باشد و قرآن کریم رازداری را از خصلت‌های بندگان صالح می‌شمارد و آن را به عنوان عقیده‌ای جهت حفظ جان قرار می‌دهد. یکی از اصول اخلاقی و تربیتی مکتب اسلام رازداری و فاش نکردن اسرار خود و دیگران است، زیرا ممکن است کرامت انسانی خود در صورت فاش شدن اسرار و رازهای نهانی‌اش لطمه ببیند. از این رو در دستورات اخلاقی اسلام توصیه شده که هرگز اسرار ویژه خود را حتی به دوستان صمیمی خود نگویید، زیرا ممکن است آنان روزی دشمن شما شوند و از این فرصت سوء استفاده نمایند. حضرت علی (علیه السلام) در ضمن توصیه‌های اخلاقی و حکومتی، مالک اشتر را به رازداری مردم توصیه می‌کند و به او می‌گوید: تو به عنوان نماینده حکومت بیش از هر کس سزاوار حفظ اسرار مردم هستی. مردم به هنگام مشکلات و ناملایمات، اسرار خود را با تو در میان می‌گذارند، تو باید با حوصله کامل پای حرف آنان بنشین و سنگ صبور و رازدار آنان باشی. (نهج البلاغه، نامه ۵۳، ص ۵۶۹). خویش‌داری در حفظ اسرار و راز دیگران یکی از نشانه‌های وسعت روح و قدرت اراده است. امام رضا (علیه السلام) می‌فرماید: «انسان مؤمن، مؤمن نخواهد بود مگر این که سه خصلت داشته باشد: سنتی از خداوند متعال، سنتی از پیامبر (صلی الله علیه و آله) و سنتی از امام، سنت خداوند کتمان اسرار مردم است، سنت پیامبر (صلی الله علیه و آله) مدارا با مردم است و سنت امام شکیبایی در برابر ناراحتی‌ها و مشکلات می‌باشد». (مجلسی، بحار الانوار، جلد ۷۵، ص ۳۳۴).



## \* احسان

مقوله احسان در پرتو قرآن جایگاه و اهمیت خاصی در جهان بینی و اخلاق و رستگاری بشر دارد و در بستر ایمان و توصیه شکل می‌گیرد. بدین گونه که ذهن و روان و رفتار انسان را از باطن دگرگون می‌سازد و انسان را به نیکی و حقیقت متمایل می‌کند. قرآن همواره در جهت احسان در زندگی انسان‌ها روشنایی می‌افکند و آنان را متوجه راه و رسم نیکو زیستن می‌کند. بدین سان احسان عبارت از شیوه پسندیده زیستن آدمی بوده و در بستر تسلیم در برابر خداوند و کلام وحی شکل می‌پذیرد. واژه احسان از «حُسْن» گرفته شده و مصدر باب «افعال» است. به تعبیر راغب در مفردات، «حُسْن»، عبارت است از هر اثر بهجت‌آفرین و شادی بخش که مورد آرزو باشد و بر سه گونه است: ۱- آن گونه زیبایی و حسنی که مورد پسند عقل و خرد است، ۲- زیبایی و حسنی که از جهت هوی و هوس نیکوست، ۳- زیبایی و حسنی محسوس که طبیعتاً زیبا و خوب است. (راغب، مفردات، ص ۲۳۵). بنابراین مراد از احسان، انجام دادن هر گونه کار نیکویی است که بر اساس عقل و فطرت الهی نیکو دانسته می‌شود. احسان دارای ابعادی است که عبارتند از: ۱- ایمان به خدا و عمل صالح، ۲- نیکی به خلق، ۳- صبر، ۴- عفو و گذشتن و مؤاخذه نکردن، ۵- جهاد در راه خدا. امام علی (علیه السلام) می‌فرماید: کَثْرَةُ اصْطِنَاعِ الْمَعْرُوفِ تَزِيدُ فِي الْعُمُرِ وَ تَنْشُرُ الذِّكْرَ؛ زیاد کار نیک انجام دادن، عمر را می‌افزاید و نام را پراوازه می‌سازد. (تصنیف غررالحکم و دررالکلم ص ۳۸۶، حدیث ۸۸۳۰). امام موسی کاظم (علیه السلام) می‌فرماید: مَنْ لَمْ يَجِدْ لِلْإِسَاءَةِ مَضْماً لَمْ يَكُنْ عِنْدَهُ لِلْإِحْسَانِ مَوْقِعٌ؛ کسی که مزه رنج و سختی را نچشیده، نیکی و احسان در نزد او جایگاهی ندارد. (اعلام الدین فی صفات المؤمنین، ص ۳۰۵). امام صادق (علیه السلام) می‌فرماید: ثَلَاثٌ تَوْرِثُ الْمَحَبَّةَ: الدِّينُ وَ التَّوَّاضُعُ وَ الْبَذْلُ؛ سه چیز است که محبت آورد: قرض دادن و فروتنی و بخشش. (تحف العقول، ص ۳۱۶).

## ۲- سفارش به ارزش‌های اجتماعی و عبادی (اتحاد و جمع‌گرایی در بین مسلمانان)

بخشی از عباداتی که در اسلام واجب شده‌اند، جنبه گروهی دارند (همچون: نماز جماعت و جمعه و عید، حج و...) و اهمیت اصل دعوت به جمع‌گرایی و شرکت در جماعت، تا حدی است که خداوند برای چنین عباداتی، پاداشی چند برابر در نظر گرفته است و آنها را بهترین و زیباترین شکل عبادات و عامل ایجاد وحدت و همبستگی بین مسلمانان می‌داند. نمونه بارز این گونه سفارش‌ها، سفارش قرآن کریم به برگزاری و شرکت در نماز جماعت است: «و نماز را بر پا دارید و زکات بپردازید و همراه با رکوع کنندگان رکوع کنید». حتی قبل از اسلام و در ادیان گذشته نیز نماز جماعت مورد تأکید خداوند بوده است. در قرآن در دو سوره جمعه و حج بر این دو عبادت گروهی تأکید و به منافع آن برای مسلمانان دارند، اشاره شده است. پیامبر اکرم (صلی الله علیه و آله) از همان ابتدا به همراه نخستین پیروانش علی (علیه السلام) و خدیجه کبری (علیها السلام) با اقامه نماز جماعت اولین اجتماع کوچک مسلمین را تشکیل داد، و همچنین اقامه نماز جمعه در قبا و ساخت مسجد قبا توسط پیامبر عظیم الشان اسلام من باب مسأله اتحاد و جمع‌گرایی و عبادت بین مسلمانان بوده است. (حسنی، تاریخ تحلیلی صدر اسلام، ص ۳۴۱). امام صادق (علیه السلام) خطاب به زید بن حشام می‌فرماید: ای زید! با مردم [یعنی عامه و اهل تسنن] با اخلاق خودشان معاشرت کنید، در مساجدشان نماز بگزارید و مریضانشان را عیادت کنید و در تشیع جنازه‌هایشان حاضر شوید و اگر توانستید امام جماعت یا مؤذن آنها شوید این کار را بکنید که اگر شما چنین عمل کردید خواهند گفت: اینان جعفریان‌اند، خدا او را رحمت کند چه اصحابش را خوب تربیت کرده است و اگر این امور را ترک نمودید خواهند گفت: اینان جعفریان‌اند، خداوند جزایش را بدهد چه اصحابش را بد تربیت کرده است. (شیخ صدوق، من لا یحضره الفقیه، جلد ۱، ص ۳۸۳ و شیخ حر عاملی، وسائل الشیعه، جلد ۸، ص ۴۳۰). (سند این روایت صحیح است. محمد بن علی بن الحسین یاسناده عن زید الشحام).



## ۳- سفارش به ارزش‌های اجتماعی و اقتصادی

رعایت عدل اجتماعی نیازمند یک سیستم اقتصادی- اجتماعی عظیم را می‌طلبد و به همین منظور اسلام با پشتوانه قرآن کریم، سیستم اقتصادی توزیع و تولید ثروت‌ها را در قالب انفاق، خمس، زکات و وقف و... به منصفه ظهور رسانده است. بنابراین آیات و روایات بسیاری در فضیلت و اهمیت خمس و زکات و انفاق و... و ارزش‌های اقتصادی و اجتماعی وارد شده است و از نظر قرآن کریم یکی از وظایف مهم افراد جامعه اسلامی دستگیری از نیازمندان و تهیدستان است و هر کس به اندازه امکانات و توانمندی خویش وظیفه دارد که خلأهای موجود در زندگانی افراد را جبران کند. در دنیای کنونی، فقر و تنگدستی بسیاری از مردم و اختلافات فاحش طبقاتی، فکر دانشمندان را به خود مشغول ساخته و برای علاج این درد و کم کردن این فاصله خطرناک طبقاتی تلاش می‌کنند. اسلام برای پیشگیری از تراکم ثروت و ریشه کن ساختن بلای خانمان سوز فقر، قانون صدقات (واجب و مستحب) را گزارده است، به این معنی که ثروتمندان را موظف کرده تا مقدار معینی از اموال خود را هر ساله به فقرا بپردازند. قرآن می‌گوید: «در اموال هر مسلمانی، سهمی مشخص، برای نیازمندان و محروم است».

قرآن مجید، در موارد بسیاری از زکات نام برده و به قدری به پرداختن آن اهمیت داده که غالباً آن را در کنار بزرگترین فریضه دینی (یعنی نماز) یاد کرده است: «نماز را به پا دارید و زکات را بپردازید؛ زیرا آنچه کار نیک انجام دهید، جزای آن را خواهید یافت».

از نظر قرآن زکات، آثار اخلاقی و معنوی فراوانی برای جامعه دارد: انسان را از دنیا پرستی و بخل و حرص پاک می‌کند و نوع دوستی و سخاوت و ایثار و گذشت و توجه به حقوق دیگران را در او تقویت می‌کند و نیز فقر و محرومیت- که ریشه بسیاری از مفاسد و انحرافات در جامعه است- را از بین می‌برد و بدین ترتیب هم جامعه پاک می‌شود و هم زکات دهنده. «ای پیامبر! از اموال آنان زکات بگیر که با این کار، جان و مال آنها را پاکیزه می‌کنی».

همان گونه که ملاحظه شد از آثار و پیامدهای اجتماعی و اقتصادی در قالب نظام اقتصادی اسلامی مشتمل بر موارد فراوانی است که از جمله این موضوعات می‌توان به تعدیل اختلافات طبقاتی، برقراری عدالت اقتصادی در جامعه، جلوگیری از فساد اخلاقی و پیشگیری از هلاکت جامعه، رشد معنوی و اجتماعی انسان‌ها، پاکی روح، جلب محبت، هدایت، رحمت، رستگاری، تکفیر سیئات و ورود به بهشت اشاره کرد.

پیشوایان معصوم (علیهم‌السلام) علاوه بر این که خود در عرصه تولید و تلاش‌های اقتصادی پیش گام بودند، از تولید کنندگان نیز حمایت می‌کردند. کمک‌های مالی آن بزرگواران به آسیب دیدگان و ورشکستگان که زندگی اقتصادی آنان به دلیل مشکلات طبیعی مختل شده بود، در همین زمینه قابل تفسیر است.

یکی از یاران امام موسی کاظم (علیه‌السلام) می‌گوید: در نزدیکی مدینه صیفی‌کاری داشتم موقعی که فصل برداشت محصول نزدیک شد، ملخ‌ها آن را نابود کردند. من خرج مزرعه را با پول دو شتر بدهکار بودم، نشسته بودم و فکر می‌کردم. ناگهان امام کاظم (علیه‌السلام) را دیدم که در حال عبور از آن جا بود و مرا دید. فرمود: چرا ناراحتی؟ عرض کردم: به خاطر این که ملخ‌ها کشاورزی مرا نابود کرده‌اند. حضرت فرمود: چقدر ضرر کرده‌ای؟ عرض کردم: یک صد و بیست دینار با پول دو شتر. حضرت به غلام خود فرمود: یک صد و پنجاه دینار به او بده، سی دینار سود به اضافه اصل مخارج و دو شتر هم به وی تحویل بده. آن مرد می‌گوید: وقتی این کمک را تحویل گرفتم، عرض کردم، یا ابن رسول الله! وارد زمین شوید و در حق من دعا کنید. حضرت وارد زمین شد و دعا نمود. سپس از رسول خدا (صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم) نقل کرد و فرمود: از بازماندگان مشکلات محکم نگه‌داری کنید. خطیب بغدادی، تاریخ بغداد، جلد ۱۵، ص ۱۶). امام در کمک به کشاورزی که زراعت او دچار خسارت شده بود، علاوه بر اصل سرمایه‌ای که از دست

داده بود، مقدار سودی که انتظار داشت به او می‌پرداد، ضمن این که حمایت معنوی خود را اعلام می‌دارد و برای آن کشاورز دعا می‌کند و با ذکر حدیثی از پیامبر(ص) او را مشمول هدایت فکری و معنوی خود قرار می‌دهد. بدین سان پیشوایان معصوم علیهم‌السلام در سیره رفتاری و عملی خود به مسئولان و افراد جامعه می‌آموزند که چگونه به مردم آسیب دیده کمک کنند. پیامبر اکرم صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم تمام زمینه‌های فکری، اجتماعی و تاریخی اختلاف و نفاق را با بهره‌گیری از تعالیم آسمانی اسلام از بین برد و با بی‌ارزش دانستن معیارهای عصر جاهلی، تمایزات و اختلافات فکری و اجتماعی و اقتصادی جامعه را باطل، و ارزش‌های الهی را جایگزین آن کرد.

#### ۴- سفارش به ارزش‌های اجتماعی و عاطفی

از اساسی‌ترین گام‌های رشد جامعه و ارزشی به بار آوردن آن، تلاش در جهت تسهیل تشکیل خانواده است که ضامن بقای جامعه و تأمین سلامت عاطفی افراد است و در مرحله بعد یکی از اهداف زندگی مشترک تأمین نیازهای افراد خانواده می‌باشد و هر کاری به نسبت مقدار تأثیری که در بر آوردن این هدف داشته باشد ارزشمند خواهد بود و به مقتضای مسئولیت نظام افراد خانواده و جامعه و والدین، رعایت ارزش‌های اخلاقی اجتماعی و عاطفی در تحکیم بنیاد خانواده مطرح می‌شود. بنابراین سلامت و سعادت و ارزش‌های اجتماعی یک جامعه، تا حدودی به وضع خانواده‌ها و کیفیت روابط بین زن و شوهر و والدین و فرزندان بستگی دارد. به طوری که اسلام ازدواج را پیمان مقدس می‌داند و زن و شوهر را همچون لباس همدیگر می‌شمارد که راز نگهدار هم باشند. آنچه از فلسفه ازدواج بر می‌آید علاوه بر ارضای غریزه جنسی، تعهد، تکامل، آرامش را برای انسان به ارمغان می‌آورد و شخصیت انسان را به یک شخصیت اجتماعی تبدیل می‌کند و فرد را مسئول حفظ همسر و آبروی خانواده و تأمین مسائل زندگی فرزندان آینده می‌کند. از جمله مهم‌ترین ارزش‌های اجتماعی و عاطفی احترام به پدر و مادر، صله رحم، مردم‌داری و فروتنی و... است.

#### \*احترام به پدر و مادر و صله رحم

یکی از موضوعاتی که در قرآن بسیار به آن سفارش شده است، احترام گذاشتن فرزندان به پدر و مادر و دستگیری کردن از آنها در ایام ناتوانی و پیری است «و پروردگارت مقرر کرد که جز او را نپرسید و به پدر و مادر خود نیکی کنید. هر گاه تا تو زنده‌ای، هر دو یا یکی از آنان به کهنسالی رسند، به آنان آف مگو و با آنان به درستی خطاب مکن و با آنان به اکرام سخن بگوی» خداوند به ویژه به نقش اساسی مادران در رشد و پرورش انسان اشاره می‌کند و می‌فرماید: «و ما انسان را درباره پدر و مادرش سفارش کردیم. مادرش او را {در شکم خود در ایام بارداری} در حال ضعف، بر روی ضعف، حمل کرد و پس از دوسال، از شیرش باز گرفت و سفارش کردیم که مرا و پدر و مادرت را سپاس بگزار، که بازگشت همه به سوی من است».

در مورد احترام به پدر و مادر در آیات و روایات خیلی سفارش شده که نشان دهنده اهمیت احسان به پدر و مادر است. برخی از این نکات عبارتند از:

۱- نیکی به پدر و مادر در کنار توحید

۲- احترام انبیاء نسبت به پدر و مادر

۳- سفارش به همه مردم نسبت به تمام پدران و مادران

۴- سفارش به فرزندان شده و نه به والدین

۵- شکر والدین هم ردیف شکر خدا

۶- تواضع و فروتنی نسبت به آنها آشکار باشد و... از آثار نیکی به پدر و مادر منجر به غفران الهی می‌باشد. یکی از ارزش‌های انسانی، عاطفی و اجتماعی، ایجاد ارتباط صمیمانه با ارحام و نزدیکان و دیدار با آنها و رفع نیازها و حوائج ایشان در حد مقدورات است که خداوند در قرآن صله رحم را یکی از نشانه‌های ایمان معرفی می‌کند. براساس روایات حدود صله رحم وسیع و گسترده بوده و در همه حالات باید رعایت شود حتی در مواردی که خویشان قطع رحم کنند یا گناهکار و منحرف باشند و تنها موردی که صله رحم استثنا شده است آن است که صله رحم موجب انحراف از راه حق گشته و زمینه انحراف را فراهم نماید. انجام این عمل باعث طولانی شدن عمر، زیادی رزق و محبت الهی، جلب محبت و کسب عزت و ارزش اجتماعی و سازندگی اجتماعی می‌شود.

(وَصَيَّنَا الْإِنْسَانَ بِوَالِدَيْهِ حُسْنًا) (عنکبوت/۸) (و ما به انسان، توصیه نمودیم که به والدینش نیکی نماید). امیرالمومنین علی (علیه السلام) فرمود: بزرگترین و مهمترین تکلیف الهی نیکی به پدر و مادر است. (میزان الحکمه، جلد ۱۰، ص ۷۰۹). امام صادق (علیه السلام) فرمود: برترین کارها عبارت است از: ۱- نماز در وقت ۲- نیکی به پدر و مادر ۳- جهاد در راه خدا. (بحارالانوار، جلد ۷۴، ص ۸۵). مردی خدمت پیامبر اکرم (صلی الله علیه و آله) آمد و گفت: پدر و مادر پیری دارم که به خاطر انس با من مایل نیستند به جهاد بروم، رسول خدا (صلی الله علیه و آله) فرمود: پیش پدر و مادرت بمان، قسم به آنکه جانم در دست اوست انس یک روز آنان با تو از جهاد یکسال بهتر است. (البته در صورتی که جهاد واجب عینی نباشد). (همان، ص ۵۴). پیامبر خدا (صلی الله علیه و آله) فرمود: هر فرزند نیکوکاری که با مهربانی به پدر و مادرش نگاه کند در مقابل هر نگاه، ثواب یک حج کامل مقبول به او داده می‌شود، سؤال کردند، حتی اگر روزی صد مرتبه به آنها نگاه کند؟ فرمود: آری خداوند بزرگتر و پاکتر است. (همان، ص ۷۳). امام رضا (علیه السلام) فرمود: خداوند متعال فرمان داده سه چیز همراه سه چیز دیگر انجام گیرد: ۱- به نماز همراه زکات فرمان داده است، پس کسی که نماز بخواند و زکات نپردازد نمازش نیز پذیرفته نمی‌شود. ۲- به سپاسگزاری از خودش و پدر و مادر فرمان داده است، پس کسی که از پدر و مادرش سپاسگزاری نکند، خدا را شکر نکرده است. ۳- به تقوای الهی فرمان داده و به صله‌ی رحم، پس کسی که صله‌ی رحم انجام ندهد تقوای الهی را هم بجا نیاورده است. (همان، ص ۷۷). امام صادق (علیه السلام) فرمود: نیکی به پدر و مادر نشانه‌ی شناخت شایسته‌ی بنده خداست. زیرا هیچ عبادتی زودتر از رعایت حرمت پدر و مادر مسلمان، به خاطر خدا انسان را به رضایت خدا نمی‌رساند. (همان، ص ۷۷). پیامبر اکرم (صلی الله علیه و آله) فرمود: بنده‌ای که مطیع پدر و مادر (البته مطیع بودن در برابر پدر و مادر در راه دین و گرنه اگر پدر و مادر معصیت از ما خواستند نباید انجام دهیم) و پروردگارش باشد، روز قیامت در بالاترین جایگاه است. (کنزالعمال، جلد ۱۶، ص ۴۶۷). رسول خدا (صلی الله علیه و آله) فرمود: کسی که به نیت پدر و مادرش حج انجام دهد یا بدهکاری آنها را بپردازد خداوند او را در روز قیامت با نیکان برمی‌انگیزد. (همان، ص ۴۶۸). پیامبر اکرم (صلی الله علیه و آله) فرمود: آنکه پدر و مادرش را خشنود کند، خدا را خشنود کرده و کسی که پدر و مادر خود را به خشم آورد، خدا را به خشم آورده است. (همان، ص ۴۷۰). امام صادق (علیه السلام) فرمود: هنگامی که حضرت موسی (علیه السلام) مشغول مناجات با پروردگارش بود، مردی را دید که در زیر سایه‌ی عرش الهی در ناز و نعمت است، عرض کرد: خدایا این کیست که عرش تو بر او سایه افکنده است؟ خداوند متعال فرمود: او نسبت به پدر و مادرش نیکوکار بود و هرگز سخن چینی نمی‌کرد. (بحارالانوار، جلد ۷۴، ص ۶۵). پیامبر خدا (صلی الله علیه و آله) فرمود: دو سال راه برو به پدر و مادرت نیکی کن، یکسال راه برو و صله‌ی رحم انجام بده، (یعنی اگر پدر و مادرت در فاصله‌ی دوری هستند که دو سال باید راه بروی تا به آنها برسی و نیکی کنی ارزش دارد). (همان، ص ۸۳). پیامبر خدا (صلی الله علیه و آله) فرمود: کسی که دوست دارد عمرش طولانی و روزیش زیاد شود، نسبت به پدر و مادرش نیکی کند و صله‌ی رحم بجای آورد. (کنزالعمال، جلد ۱۶، ص ۴۷۵). حنان ابن سُدیر می‌گوید: در حضور امام صادق (علیه السلام) بودیم که میسر هم در میان ما بود، از رابطه خویشاوندی سخن به میان آمد، امام صادق (علیه السلام)

فرمود: ای مَیْسِر چند بار اجل و مرگ تو فرا رسیده و هر بار خداوند آنرا بخاطر صله رحم با خویشاوندان تأخیر انداخته است، اگر می‌خواهی خداوند عمر تو را زیاد کند به پدر و مادرت نیکی کن. (بحارالانوار، جلد ۷۴، ص ۸۴). امام صادق (علیه السلام) فرمود: مردی خدمت پیامبر (صلی الله علیه و آله) آمد و گفت: ای رسول خدا به چه کسی نیکی کنم؟ فرمود: به مادرت، عرض کرد: بعد از او به چه کسی؟ فرمود: به مادرت، گفت: سپس به چه کسی؟ فرمود: به مادرت، سؤال کرد: سپس به چه کسی؟ فرمود: به پدرت. (همان، ص ۴۹). رسول خدا (صلی الله علیه و آله) فرمود: به پدران و پسران نیکی کنید تا فرزندان شما به شما نیکی کنند، از زنان مردم چشم‌پوشی کنید تا دیگران نسبت به زن‌های شما چشم‌پوشی کنند. (کنز العمال، جلد ۱۶، ص ۴۶۶). از امام کاظم (علیه السلام) نقل شده که فرمود: مردی از پیامبر خدا (صلی الله علیه و آله) سؤال کرد: حق پدر بر فرزند چیست؟ حضرت فرمود: ۱- او را با نام صدا نکن. ۲- در راه رفتن از او جلو نیفتد. ۳- قبل از او ننشیند. ۴- کاری انجام ندهد که مردم پدرش را فحش دهند. (بحارالانوار، جلد ۷۴، ص ۴۵). رسول خدا (صلی الله علیه و آله) فرمود: نگاه محبت‌آمیز فرزند به پدر و مادرش عبادت است. (همان، ص ۸۰). آبی ولّاد می‌گوید: معنای آیه «وَبِالْوَالِدَيْنِ إِحْسَانًا» را از امام صادق (علیه السلام) پرسیدم، فرمود: احسان به پدر و مادر اینست که رفتار را با آنها نیکو کنی و مجبورشان نکنی تا چیزی که نیاز دارند از تو بخواهند. «یعنی قبل از درخواست آنان نیازشان را برطرف کنی». (همان، ص ۷۹). امام صادق (علیه السلام) فرمود: چشم‌هایت را جز از روی دلسوزی و مهربانی با پدر و مادر خیره مکن و صداقت را بلندتر از صدای آنها نکن، دست‌هایت را بالای دست‌های آنها مبر، و جلوتر از آنان راه مرو. (همان). امام صادق (علیه السلام) فرمود: چه چیز مانع شخص می‌شود وقتی که پدر و مادرش زنده یا مرده‌اند به آنها نیکی کند، به این صورت که به نیت آنها نماز بخواند، صدقه بدهد، حج بجا بیاورد و روزه بگیرد، زیرا اگر چنین کند ثواب آنها به پدر و مادر می‌رسد و به خود شخص هم همانقدر ثواب داده می‌شود، به علاوه خداوند متعال به واسطه کارهای نیک و نماز او خیر زیادی به او عطا می‌کند. (همان، ص ۴۶). امام باقر (علیه السلام) فرمود: در سه چیز خداوند متعال اجازه ترک آنها را نداده است. ۱- ادای امانت به مرد نیکوکار و فاسق. ۲- وفای به عهد و پیمان نسبت به نیکوکار و فاسق. ۳- نیکی به پدر و مادر، نیکوکار باشند یا فاسق و لایبالی. (همان، ص ۵۶). در نوشته امام رضا (علیه السلام) به مأمون آمده که: نیکی به پدر و مادر واجب و لازم است اگر چه مشرک و کافر باشند، ولی در معصیت خدا نباید اطاعتشان کرد. (همان، ص ۷۲). از امام رضا (علیه السلام) نقل شده که فرمود: رسول خدا (صلی الله علیه و آله) فرمود: نسبت به پدر و مادر نیکوکار باش تا پاداش تو بهشت باشد ولی اگر عاق آنها شوی جهنمی خواهی بود. (اصول کافی، جلد ۲، ص ۳۴۸). امام صادق (علیه السلام) فرمود: اگر خداوند چیزی کمتر از آف (اوه) گفتن سراغ داشت از آن نهی می‌کرد: و آف گفتن از کمترین مراتب عاق شدن است. نوعی از عاق شدن این است که انسان به پدر و مادرش تیز نگاه کند. (خیره شود). (همان). امام صادق (علیه السلام) فرمود: کسی که از روی نفرت به پدر و مادرش که به او ستم کرده‌اند نگاه کند، نمازش در درگاه الهی پذیرفته نمی‌شود. (همان، جلد ۴، ص ۵۰). امیرالمؤمنین علی (علیه السلام) فرمود: کسی که پدر و مادر خویش را غمگین سازد عاق والدین شده است. (حق آنها را رعایت نکرده است). (بحارالانوار، جلد ۷۴، ص ۶۴). امام صادق (علیه السلام) فرمود: پدرم مردی را دید که پسرش همراهش راه می‌رفت و به بازوی پدر تکیه کرده بود، (وقتی این جریان را دید) تا زنده بود از روی ناراحتی و خشم با او صحبت نکرد. (همان). امام صادق (علیه السلام) فرمود: هر کس با این سه نفر کشمکش کند خوار می‌گردد: پدر، سلطان حق و شخص بدهکار. (همان، ص ۷۱). پیامبر خدا (صلی الله علیه و آله) فرمود: از عاق والدین شدن بپرهیزید، زیرا با اینکه بوی بهشت از مسافت هزار سال به مشام می‌رسد، عاق والدین و کسی که قطع رحم کند آن بو را احساس نخواهد کرد. (یعنی بیش از هزار سال از بهشت فاصله دارد). (همان، ص ۶۲). امام صادق (علیه السلام) فرمود: عاق والدین و شرابخوار و انسان خیر منت‌گذار وارد بهشت نمی‌شود. (همان، ص ۷۴). رسول اکرم (صلی الله علیه و آله) فرمود: کیفر سه گناه به قیامت نمی‌ماند (یعنی در همین دنیا مجازات می‌شود). ۱- عاق پدر و مادر ۲- ظلم و تجاوز به مردم ۳- ناسپاسی در مقابل احسان و نیکی. (همان، ص ۷۴). امام صادق (علیه السلام) فرمود: از گناهانی که هوا

را تیره و تار می‌کند عاق والدین شدن است. (همان). امام صادق (علیه السلام) فرمود: هنگام مرگ جوانی، پیامبر خدا (صلی الله علیه و آله) کنار بستر او حضور یافتند و به جوان فرمودند: بگو لا اله الا الله، زبانش بند آمد، چند بار تکرار فرمودند، ولی زبان او بند شد، پیامبر (صلی الله علیه و آله) به زنی که کنار جوان بود فرمود: آیا این جوان مادر دارد؟ زن گفت: بله، من مادر او هستم، فرمود: آیا از او ناراضی هستی؟ زن گفت: بله شش سال است با او صحبت نکرده‌ام، فرمود: از او راضی شو، زن گفت: یا رسول الله بخاطر رضایت تو خدا از او راضی شود. (من از او راضی هستم) سپس پیامبر (صلی الله علیه و آله) به جوان گفت: بگو لا اله الا الله، جوان در این هنگام گفت: لا اله الا الله و پس از لحظاتی مُرد. (همان، ص ۷۵). امام سجاد (علیه السلام) فرمود: مردی خدمت رسول خدا (صلی الله علیه و آله) رسید و گفت: ای رسول خدا، من هیچ کار زشتی نمانده که انجام نداده باشم، آیا می‌توانم توبه کنم؟ رسول خدا (صلی الله علیه و آله) فرمود: آیا هیچ یک از پدر و مادرت زنده هستند؟ گفت: بله، پدرم. حضرت فرمود: برو به او نیکی کن (تا آمرزیده شوی). وقتی او راه افتاد پیامبر (صلی الله علیه و آله) فرمود: کاش مادرش زنده بود. (یعنی اگر او زنده بود و به او نیکی می‌کرد، زودتر آمرزیده می‌شد). (همان، ص ۸۲). حضرت محمد (صلی الله علیه و آله) هر که پدر و مادرش را اندوهگین سازد آنها را نافرمانی کرده است. (همان). حضرت محمد (صلی الله علیه و آله) از نفرین پدر بترسید و دور باشید که بالای ابر (به آسمان) بلند شود و خداوند عزوجل (به فرشتگان) فرماید: آنرا به سوی من بلند کنید تا برایش استجابت کنم، و از نفرین مادر بترسید که آن از شمشیر تیزتر است. (مجموعه ورام، جلد ۱، ص ۱۲). حضرت محمد (صلی الله علیه و آله) بر در بهشت دیدم نوشته شده؛ تو بر هر بخیل و ریاکار و عاق {والدین} و سخن چین حرام هستی. (جامع الاخبار، ص ۹۸).

### \*مردم داری و فروتنی

در قرآن در آیات بسیاری بر فروتنی و پرهیز از هرگونه تکبر در سخن گفتن، راه رفتن، نگاه کردن و... سفارش و تأکید فراوان شده است تا جایی که قرآن به پیامبر سفارش می‌کند که: «پیروان مؤمنان را زیر بال و پر بگیر» و از رسول خدا (صلی الله علیه و آله) روایت شده است: «هر که برای خدا {در مقابل مردم} فروتنی کند. خداوند او را بالا می‌برد و به او می‌گوید: سرفراز باش! خدا او را سرفراز می‌کند. پس در چشم مردم بزرگ است و در نظر خودش کوچک». تواضع و فروتنی اهمیت خاصی در اخلاق اسلامی دارد تا آنجا که خداوند به پیامبرش امر می‌فرماید: «ای رسول من! پر و بال رحمت [را] بر تمام پیروان با ایمانیت به تواضع بگستران». (شعراء/ ۲۱۵) این سفارش به پیامبری است که خداوند در مقام عظمت او فرموده است: «اگر به خاطر تو نبود، هرگز جهان آفرینش را نمی‌آفریدم». پیامبری که به حق مصداق کامل خشوع و فروتنی است و این خود، از رمزهای موفقیت آن حضرت در پیشبرد اهداف مقدسش و جذب افراد به سوی دین اسلام بود. عدی بن حاتم، علت اسلام آوردن خود را چنین بیان می‌کند: وقتی به مدینه رفتم و از مسجد با آن حضرت به سوی خانه حرکت کردیم، در بین راه پیرزنی از آن حضرت [نکاتی را] پرسید و آن حضرت با بزرگواری و فروتنی خاص، مدتی طولانی کنار او ایستاد و به سؤالات او پاسخ داد. وقتی به منزل رسیدیم، زیرانداز خود را برای من انداخت و خودش در مقابل من روی زمین نشست. من گفتم این تواضع از اخلاق انبیاست، نه از سلاطین و ایمان آوردم. خداوند تواضع را سبب سخن گفتن خود با حضرت موسی (علیه السلام) بیان کرده است. امام صادق علیه السلام فرمود: خداوند به حضرت موسی (علیه السلام) وحی کرد: ای موسی، آیا می‌دانی چرا از میان همه آفریدگانم تو را برای سخن گفتن با خود برگزیدم؟ موسی (علیه السلام) عرض کرد: پروردگارا! علت آن چه بود؟ خداوند در پاسخ گفت: ای موسی، من در میان بندگانم، کسی را از تو متواضع‌تر در مقابل خود ندیدم. ای موسی تو چون نماز می‌گذاری، گونه خویش را بر خاک می‌نهی. تواضع سبب استحکام روابط اجتماعی است و از تیره شدن دوستی‌ها و پیوندها به خاطر حسادت، جلوگیری می‌کند.

معمولاً هرگاه نعمتی نصیب انسان می‌شود، مزاحمت‌های حسودان هم متوجه شخص می‌شود و گاه این حسادت‌ها تحمل زندگی را بر صاحب نعمت سخت می‌کند، ولی نعمت تواضع، حسادت حسودان را بر نمی‌انگیزد. از امام حسن عسکری (علیه السلام) نقل است که فرمود: «تواضع، نعمتی است که سبب حسادت دیگران نمی‌شود». ائمه معصوم (علیهم السلام) خود، اسوه فروتنی بوده‌اند. با دقت در سیره زندگی آنها، این خصلت به خوبی دیده می‌شود. چنان که حضرت علی (علیه السلام) را به خاطر شدت تواضعش، ابوتراب یعنی پدر خاک، انسان خاکی، لقب داده‌اند نقل است که روزی امام رضا (علیه السلام) وارد حمام شد. شخصی که آن حضرت را نمی‌شناخت از او خواست تا بر بدنش کیسه بکشد و آن امام همام، بدون هیچ عذر و بهانه‌ای پذیرفت. در هنگام کار، مردم حضرت را شناختند و بر آن مرد خرده گرفتند. مرد معذرت خواست، ولی امام با مردم به سخن گفتن مشغول شد تا نگرانی مرد برطرف شود و کار کیسه کشیدن را تا آخر ادامه داد. (مجله طبوبی، اسفند ۱۳۸۴، شماره ۳، تواضع و فروتنی)

#### ۵- سفارش به ارزش‌های اجتماعی و سیاسی

از مهم‌ترین ارزش‌های اجتماعی و سیاسی یک انسان قرآنی می‌توان به بصیرت، ضرورت مشورت، ترویج امنیت، صلح و دوستی و مدارا و گفتگو در جامعه، لزوم برقراری عدالت، امر به معروف و نهی از منکر و وحدت اشاره نمود.

#### \*بصیرت

کسی که بدون چراغ و روشنایی در راهی پیش رود، احتمال گمراهی، اشتباه و سقوط برایش بسیار است. خیابان‌ها و جاده‌هایی که از نور و روشنایی برخوردارند، رونده را بهتر به مقصد می‌رسانند و اشخاص نیز با اطمینان بیشتر به راه و به سوی هدف، پیش می‌روند. «راه زندگی» نیز چراغ و نور می‌خواهد. چراغ این راه «بصیرت» است. بصیرت، به این معناست، که انسان در زندگی‌اش، خود، هدف و نیروها، امکانات، همراهان، دوستان و دشمنان و موافقان و مخالفانش را بشناسد و با عوامل موفقیت و بازدارنده آشنا باشد و اگر در راهی قدم می‌گذارد، بداند که فرجام این راه چیست و به کجا منتهی می‌شود. کسی که فاقد این بینش باشد، چه بسا همه‌ی سرمایه عمرش صرف راه و هدفی می‌شود که برخلاف سعادت اوست. پس، رفتن بدون هدف و عمل بدون بصیرت، «حرکت در بیراهه» است و هر چه جلوتر برود، از مقصد دورتر می‌شود. «جهت یاب» مهم‌ترین لوازم برای یک ره‌نورد است. بصیرت، همان جهت یاب و قطب نما در زندگی است که آن را به هر قیمتی باید به دست آورد. امام صادق (علیه السلام) فرمودند: «أَلْعَامِلُ عَلَى غَيْرِ بَصِيرَةٍ كَالسَّائِرِ عَلَى غَيْرِ طَرِيقٍ، فَلَا تَزِيدُهُ سُرْعَةُ السَّيْرِ إِلَّا بُعْدًا»؛ کسی که بدون «بصیرت» عمل می‌کند، همچون زنده‌ای است که در بیراهه می‌رود؛ پس هر چه سریع‌تر رود، از مقصد دورتر می‌شود. (تحف العقول، ص ۳۶۲).

فاقد البصر فاسد النظر؛ کسی که بصیرت و بینایی ندارد فکر و اندیشه‌اش فاسد است. (غررالحکم ترجمه محلاتی حدیث ۴۱۴۶). بصر النَّاسِ مِنْ ابْصَرِ عِيُوبِهِ وَ اقْلَعِ عَنْ ذُنُوبِهِ؛ بیناترین مردم کسی است که ببیند عیب‌های خود را و باز ایستد از گناهان خود. (غررالحکم ترجمه خوانساری ۳۰۶۱). مَنْ ذَكَرَ اللَّهَ اسْتَبْصَرَ؛ هر که یاد کند خدا را بینا گردد، یعنی به راه راست و حقائق و معارف بینش می‌یابد. (غررالحکم ترجمه محلاتی حدیث ۷۸۰۰). لِحُبِّ الدُّنْيَا صَمَّتِ الْأَسْمَاعُ عَنْ سَمَاعِ الْحِكْمَةِ، وَ عَمِيتِ الْقُلُوبُ عَنْ نُورِ الْبَصِيرَةِ؛ به خاطر دوستی دنیا گوش‌ها از شنیدن حکمت (علم و صحیح و راست) کر شده‌اند و دل‌ها از نور بصیرت کور شده است. (همان، حدیث ۴۲۵). الْمَذْنِبُ عَلَى بَصِيرَةٍ غَيْرِ مُسْتَحَقٍّ لِلْعَفْوِ؛ کسی که از روی بصیرت و بینایی گناه کند شایسته و

مستحق عفو و گذشت الهی نیست. (همان حدیث ۳۹۱۱). الاستبصار يحصل الاعتبار؛ با بصیرت جویی پندگیری به دست آید. (همان، حدیث ۲۳۹۳).

### \*ضرورت مشورت

اهمیت مشورت در اسلام به اندازه‌ای است که خداوند حتی به پیامبرش نیز امر می‌کند که مشورت کند، با آنکه پیامبر اکرم ﷺ نیازی به مشورت نداشتند، اما برای اینکه اولاً این اصل را پایه‌گذاری کنند و مسلمانان را به اهمیت مشورت (به عنوان یک ارزش اجتماعی) متوجه سازند تا بلکه گفتگو و مشاوره را جزو برنامه‌های زندگی خود قرار دهند و ثانیاً به همراهان و پیروان خود شخصیت بدهند و نیروی فکر و اندیشه آنان را پرورش دهند مأمور شدند که مشورت کنند و این در رهبری و مدیریت هر مجموعه انسانی، یک اصل است چه آن مجموعه کوچک باشد و چه بزرگ: «و مؤمنان کسانی هستند که کارشان در میان خودشان به مشاوره برگزار می‌شود» قرآن به گفتگو و مشورت با همگان و انتخاب بهترین سخن از میان گفته‌ها و متهم نکردن هیچ سلام کننده‌ای به بی ایمانی دعوت می‌کند و باعث ترویج اسلام می‌شمارد.

### \*ترویج امنیت، صلح و دوستی و مدارا و گفتگو در جامعه

پس از خدا پروا کنید و روابط ما بین خودتان را اصلاح کنید و اگر مؤمنید از خدا و فرستاده‌اش اطاعت کنید این ارزش بنیان همه آزادی‌های بشر است. ضرورت امنیت مشتمل بر ابعاد جانی، حیثیتی، مالی، مکاتباتی، مکالماتی، قضایی و اخلاقی بوده که تأمین این امر موجب پذیرش حکومت است و قرآن یکی از آثار مهم اجتماعی برای فرد و اجتماع گسترش امنیت در جامعه می‌داند که باعث به وجود آمدن سلامت اجتماعی می‌باشد. مفسران بر این باورند که اگر امنیت صورت نپذیرد جامعه دچار بحران شده و نتیجه آن جز چیرگی دشمنان بر سرزمین‌های اسلامی نیست. زندگی اجتماعی طبیعتاً آمیخته با مشاجره و اختلاف و درگیری است. قرآن مؤمنان را برادر یکدیگر معرفی کرده و وظیفه آنان را اصلاح روابط بین یکدیگر و سوءتفاهم‌ها دانسته و شرط تقوا را تلاش برای ایجاد خوش‌بینی و آشتی و دوستی در بین اهل ایمان بیان کرده است. اهمیت صلح در قرآن تا اندازه‌ای است که آن را نه تنها در بین مؤمنان بلکه در مورد دشمنان و کافران نیز توصیه کرده و فرموده است: «اگر دشمنان خواهان صلح بودند، شما بپذیرید». اما در عین حال قرآن صلح، از روی ترس و سستی و سازش به منظور فرار از جهاد و مشکلات میدان جنگ را نکوهش می‌کند و آن را باعث عقب نشینی از ارزش‌های اسلامی می‌داند.

مولی علی (علیه السلام) به صحنه آمد و تمام همتش را جزم کرد تا احکام نورانی دین را تحقق بخشد که این برترین معروف است فرمود: اللهم انک تعلم انه لم یکن الذی کان منّا منافسة فی سلطان ولا التماس شیء من فضول الحطام و لکن لنرد المعالم من دینک و نظهر الاصلاح فی بلادک فیأمن المظلومون من عبادک و تقام المعطلة من حدودک (نهج البلاغه، خطبه ۱۳۱). بار خدایا تو می‌دانی که مبارزات و جهادمان بخاطر اشتیاق به قدرت و حکومت و فرا چنگ آوردن ثروت نبود بلکه تا نشانه‌ها و پرچم دینت را برافرازیم و ظلم و تجاوز را در شهرهایت از همگان بزدااییم تا بندگان ستم‌دیده امنیت و پناه گیرند و قوانین تعطیل شده‌ات اجرا شود. یکی از سجایای اخلاقی که مایه دوام و ثبات جامعه است، مدارا با دیگران است. رفق و مدارا در سیره رفتاری و عملی پیشوایان معصوم (علیهم السلام) فراوان به چشم می‌خورد. ایشان در امر تبلیغ و اجرای فرامین الهی علاوه بر شخصیت دادن به مردم، آنان را محترم می‌شمردند، به گونه‌ای که با گفتار و کردار خویش بهترین آداب زندگی را به دیگران می‌آموختند و درشت‌خویی آنان را با صبر و حوصله تمام تحمل می‌نمودند.



پیامبر اسلام ﷺ با مدارای خویش توفیق یافت که دین و دنیای مردم را اصلاح نماید. مدارا سختی‌ها را آسان می‌کند و آدمی را در برخورد های اجتماعی موفق می‌دارد، زیرا نیمی از روابط فرد و جامعه در گرو رفق و مداراست. امام کاظم (علیه السلام) فرمود: «مدارا نیمی از زندگی است». (الارشاد، شیخ مفید، جلد ۲، ص ۶۲). رفق و مدارا از مهم ترین صفات الهی است و از همین رو پیشوایان معصوم (علیهم السلام) بالاترین حد این فضیلت اخلاقی را داشتند. البته مدارای مورد بحث به معنای چشم پوشی از حق و زیر پا گذاشتن اصول و یا عبور از حدود معیارهای اساسی نیست، بلکه نوع روشی در برخورد با دیگران است که خداوند بندگان ویژه خویش را بر آن می‌ستاید و می‌فرماید: «و عباد الرحمن الذين يمشون على الارض هونا و اذا خاطبهم الجاهلون قالوا سلاماً» (فرقان / ۶۳). و بندگان خدای رحمان کسانی هستند که روی زمین به آرامی راه می‌روند و چون افراد نادان ایشان را خطاب قرار دهند، به ملایمت و مدارا پاسخ دهند». نقل می‌شود که از قبیله بنی سعد فردی به حضور پیامبر ﷺ رسید. وی انسانی درشت خوی بود و هنگام پرسش و صحبت با پیامبر ﷺ چندین بار بی ادبی و گستاخی کرد، اما آن حضرت با حوصله و آرامش تمام سؤالات او را پاسخ داد. این روش پیامبر ﷺ نه تنها باعث مسلمان شدن آن فرد شد، بلکه تمام مردان و زنان قبیله بنی سعد مسلمان شدند. طبقات الکبری، ابن سعد، ترجمه محمد مهدوی دامغانی، جلد ۱، ص ۳۰۱.

### \*لزوم برقراری عدالت

اوج کمال انسان از دیدگاه قرآن در تقواست و راه رسیدن به تقوا عدالت است و عدالت یعنی رسیدن به جامعه‌ای بدون فقر و تبعیض و ستم، عدالت یعنی اصلاح روابط انسان با انسان و رعایت اخلاق و انصاف در قوانین جامعه و اجرای آنها و بلکه در کلیه برنامه‌های فردی و اجتماعی. امام علی (علیه السلام) در این باره می‌فرماید: «خداوند سبحان سامان گرفتن و اصلاح جامعه انسانی را منوط به اجرای عدالت قرار داده است. مردم جز با اجرای عدالت سعادتمند نمی‌شوند». از این رو قرآن به اجرای عدالت در جامعه اسلامی بسیار تأکید دارد و آن را مایه رستگاری انسان می‌داند: (عدالت ورزید که به تقوا نزدیکتر است) و یا (ای اهل ایمان! عدالت را برقرار کنید و برای خدا گواهی دهید اگر چه به زیان خود شما یا پدر و مادر و یا نزدیکان شما باشد). مراجعه به قرآن کریم برقراری عدالت اجتماعی را یکی از اساسی ترین اهداف مشترک همه پیامبران می‌داند و با صراحت مأموریت انبیاء و رسالت آنها را برقراری عدالت در میان بشر بیان می‌کند. بنابراین عدالت اجتماعی از عمده ترین مسائل اجتماعی است که در ساختار جوامع اسلامی نقش اساسی دارد و ارزش را از آن رهبری می‌داند که خود بر صراط مستقیم بوده و پیوسته جامعه را به عدالت و دادگستری دعوت کند. آری اداره سالم امور گوناگون جامعه و رشد مردم و شکوفایی استعداد های اجتماع و حفظ کرامت انسانی و پاسداری از ارزش ها و مهم تر از همه به دست آوردن تقوا جز با اجرای عدالت میسر نیست. امام حسین (علیه السلام) ضمن نامه‌ای که برای مردم کوفه فرستاد، چنین نوشت:

فَلَعَمْرِي مَا الْإِمَامُ إِلَّا الْحَاكِمُ بِالْكِتَابِ، الْقَائِمُ بِالْقِسْطِ، الدَّائِنُ بِدِينِ الْحَقِّ، الْحَاسِبُ نَفْسَهُ عَلَى ذَاتِ اللَّهِ؛ سوگند به جانم! قطعاً امام و پیشوای مردم کسی است که بر اساس قرآن، حکومت و داوری کند، عدالت پرور و دادگستر باشد و از آیین حق پیروی نماید و در راه خدا خویشتن دار باشد. امام علی (علیه السلام) می‌فرماید: «لا يصلح الحكم ولا الحدود ولا الجمعة الا بامام عدل» (مجلسی، ۱۴۰۳، جلد ۸۹، ص ۲۵۶). امام (علیه السلام) با این پیام بر رهبری طاغوت‌هایی که بر خلاف قرآن و عدالت و بر خلاف دین حق رفتار می‌کنند و اسیر هوس های نفسانی خود هستند، قلم قرمز کشید و به جهانیان اعلام کرد که چنین افرادی را امام و رهبر خود قرار ندهند؛ شاخص های امام حق و امام باطل را بشناسند و با روشن بینی و آگاهی برای انتخاب امام راستین حرکت کنند. از انگیزه نامه نگاری و دعوت کوفیان، این گونه یاد می‌کند:

«إِنَّ أَهْلَ الْكُوفَةِ كَتَبُوا إِلَيَّ يَسْأَلُونَنِي إِنْ أَقْدَمَ عَلَيْهِمْ، لِمَا أَرْجُو مِنْ إِحْيَاءِ مَعَالِمِ الْحَقِّ وَإِمَانَةِ الْبِدْعِ»؛ کوفیان به من نامه نوشته و از من خواسته‌اند که نزد آنان روم، چرا که امیدوارم نشانه‌های حق زنده گردد و بدعت‌ها بمیرد. در مسیر راه، وقتی به فرزدق بر می‌خورد، اوضاع را چنین ترسیم می‌کند: «ای فرزدق! این جماعت، اطاعت خدا را وا گذاشته، پیرو شیطان شده‌اند، در زمین به فساد می‌پردازند، حدود الهی را تعطیل کرده، به می‌گساری پرداخته و اموال فقیران و تهیدستان را از آن خویش ساخته‌اند. من سزاوارترم که برای یاری دین خدا برخیزم، برای عزت بخشیدن به دین او و جهاد در راه او، تا آنکه «کلمه الله» برتر باشد. فرستاده امام، مسلم بن عقیل هم در پاسخ به ابن زیاد که او را به شورشگری و تفرقه افکنی متهم ساخت چنین گفت: «چنان نیست که می‌گویی! مردم این شهر بر این باورند که پدرت نیک مردانشان را کشته و خون‌هایشان را ریخته و همچون شاهان ایران و روم رفتار کرده است. ما آمدیم تا به عدالت دعوت کنیم و به کتاب خدا فرا خوانیم». ﴿لَا يَنْهَاكُمُ اللَّهُ عَنِ الَّذِينَ لَمْ يُقَاتِلُوكُمْ فِي الدِّينِ وَلَمْ يُخْرِجُوكُمْ مِنْ دِيَارِكُمْ أَنْ تَبَرُّوهُمْ وَتُقْسِطُوا إِلَيْهِمْ إِنَّ اللَّهَ يُحِبُّ الْمُقْسِطِينَ﴾ (ممتحنه / ۸). خدا شما را از (نیکی کردن و رعایت عدالت) نسبت به کسانی که در امر دین با شما پیکار نکردند و از خانه و دیارتان بیرون نراندند نهی نمی‌کند چرا که خداوند عدالت پیشگان را دوست دارد.

### \*امر به معروف و نهی از منکر

امر به معروف و نهی از منکر در پاک سازی جامعه و فرد نقش به سزایی داشته به طوری که دایره شمول آن از مسائل فردی شروع شده تا در مسائل اجتماعی و اصلی و کلی را شامل می‌شود و به عنوان راه و روش پیامبران و صالحان نام برده شده است و طبق آیات و احادیث به عنوان یک ارزش اجتماعی محسوب می‌شود. فریضه امر به معروف و نهی از منکر تنها در تذکرات افراد عادی نسبت به بعضی گناهان جزئی خلاصه نمی‌شود، بلکه قیام بر ضد حکومت ستمگر و تلاش برای اصلاح ساختار سیاسی جامعه و تشکیل حکومتی براساس حق و قرآن نیز از مصادیق امر به معروف و نهی از منکر است. هرگاه در جامعه‌ای این فریضه مهم اجرا نشود و افراد در قبال پیاده شدن این امر خطیر احساس مسئولیت نکنند، مرگ آن جامعه حتمی خواهد بود. واژه معروف هر کار نیکی است که علاوه بر نیکی آن، انجام دهنده‌اش آن را به وصف نیکی بشناسد یا توسط دیگری به این عنوان شناسانده شود و به عبارت دیگر معروف به معنی چیزی است که عقل و فطرت پاک آن را به نیکی بشناسد. ابن اثیر می‌گوید: المعروف اسم جامع لكل ما عرف من طاعة الله والتقرب اليه والاحسان الى الناس (نهایه ابن اثیر، جلد ۳، ص ۲۱۶). معروف اسم جامعی است برای هر چیز شناخته شده همانند اطاعت خداوند، تقرب به او و احسان به مردم. واژه منکر هر کار بدی است که انجام دهنده آن خودش آن را با این وصف بدی بشناسد و یا توسط دیگری شناسانده شود. به عبارت دیگر منکر آن است که عقل و فطرت پاک آن را به نیکی نشناسد بلکه آن را کار بد بشناسد. پس از رحلت پیامبر ﷺ به این تکلیف مهم آن چنان که شایسته بود عمل نشد و در نتیجه دین به ضعف گرایید و فاسقان و فاجران بر اوضاع مسلط شدند. در چنین شرایطی امام حسین (علیه السلام) برای برپایی این عنصر اساسی دست به قیام زد. امر به معروف و نهی از منکر، پیشینه‌ای به قدمت تاریخ حیات انسان دارد. نخستین انسان دعوت کننده به نیکی، آدم بود و پس از وی نیز پیام آوران وحی و پیروان آنان در انجام این وظیفه مهم تلاش کرده‌اند. حضور این رادمردان در صحنه تحولات اجتماعی به اندازه‌ای چشمگیر است که می‌توان گفت همه حرکت‌های اصلاحی و دگرگونی‌های سازنده در جوامع بشری در پرتو امر به معروف و نهی از منکر آنان تحقق یافته است. اسلام نیز از پیروان خود می‌خواهد که خود را در برابر جامعه متعهد بدانند و در صورت مشاهده ستم و گناه سکوت نکنند، بلکه همواره دیگران را به خوبی‌ها امر کنند و از بدی‌ها باز دارند. تأکیدهای مکرر قرآن کریم، در خصوص امر به معروف و نهی از

منکر بیانگر اهمیتی است که اسلام برای سالم سازی محیط اجتماع و مبارزه با عوامل فساد و گناه قائل شده است. قرآن کریم اولین وظیفه همه انبیاء را امر به معروف و نهی از منکر می داند و می فرماید: «ما در میان هر امتی، پیامبری را مبعوث کردیم که مهم ترین وظیفه آنان دو چیز بود: یکی امر به یکتا پرستی که بزرگ ترین معروف هاست (ان اعدوا لله)، و دوم نهی از اطاعت طاغوت ها که بزرگ ترین منکر هاست (اجتنبوا الطاغوت). در سوره اعراف نیز می خوانیم: «پیامبر اسلام که نام و نشانش در تورات و انجیل آمده، اولین وظیفه اش امر به معروف و نهی از منکر است.» از دیدگاه اسلام، هیچ عملی نمی تواند با دو فریضه امر به معروف و نهی از منکر، برابری کند و امت اسلامی، مادامی بهترین امت هاست که به این دو واجب شرعی عمل کند. قرآن کریم در این باره می فرماید: «کنتم خیر امه اخرجت للناس تأمرون بالمعروف و تنهون عن المنکر و تؤمنون بالله» (آل عمران/ ۱۱۰). شما بهترین امتی بودید که پدید آمدید - از این جهت که - امر به معروف و نهی از منکر می کنید و به خدا ایمان دارید. در آیه شریفه، امر به معروف و نهی از منکر در کنار ایمان به خدا قرار گرفته و این نشانه اهمیت و عظمت این دو فریضه بزرگ الهی و بیانگر این است که این دو واجب، ضامن گسترش ایمان در میان جامعه بشری هستند و با به اجرا در نیامدن این دو فریضه ریشه ایمان در دل ها سست می گردد و پایه های آن فرو می ریزد. در نگاه معصومان نیز امر به معروف و نهی از منکر از مهم ترین برنامه هایی است که خداوند انجام آن را از پیامبران خواسته است و کسی که به انجام این برنامه های الهی همت گمارد، در واقع همگام با انبیای الهی به اجرای رسالت عظیم آنان پرداخته و به تعبیر رسول خدا، خلیفه خدا و رسولش خواهد شد: «مَنْ أَمَرَ بِالْمَعْرُوفِ وَ نَهَى عَنِ الْمُنْكَرِ فَهُوَ خَلِيفَةُ اللَّهِ فِي الْأَرْضِ وَ خَلِيفَةُ رَسُولِهِ» کسی که امر به معروف و نهی از منکر کند، جانشین خداوند در زمین و جانشین رسول خداست. حضرت علی (علیه السلام) امر به معروف و نهی از منکر را از همه نیکی ها حتی از جهاد، به مراتب برتر و مهم تر شمرده، می فرماید: «وَمَا أَعْمَالُ الْبِرِّ كُلُّهُ وَ الْجِهَادُ فِي سَبِيلِ اللَّهِ عِنْدَ الْأَمْرِ بِالْمَعْرُوفِ وَ النَّهْيِ عَنِ الْمُنْكَرِ إِلَّا كَنْفَتُهُ فِي بَحْرِ لَجِيٍّ» تمام کارهای نیک و (حتی) جهاد در راه خدا در برابر امر به معروف و نهی از منکر، جز به قطره ای در برابر دریای بی کران نمی مانند. شاید سر برتری امر به معروف و نهی از منکر بر سایر عبادات و نیکی ها در این باشد که قوام و استواری و استمرار همه خوبی ها در گرو بر پایی این دو فریضه بزرگ است. علاوه بر اینکه «جهاد»، مبارزه با مفاسد و موانع خارجی است، فرد و جامعه وقتی می تواند در نبرد با دشمن خارجی به موفقیت نایل شود که موانع و مفاسد داخلی را در پرتو امر به معروف و نهی از منکر ریشه کن کرده باشد. امر به معروف و نهی از منکر، نقش ارزنده ای در اجرای احکام و حدود الهی دارد و پشتوانه محکمی برای تثبیت ارزش ها و ریشه کنی مفاسد اجتماعی است. تجربه نشان می دهد که در طول تاریخ پر نشیب و فراز اسلام، هرگاه مسلمانان نسبت به هم احساس مسئولیت می کردند و یکدیگر را به اعمال شایسته دعوت نموده، از بدی ها باز می داشتند، دیگر دستورات الهی نیز ارزش واقعی خود را در متن جامعه پیدا می کرد و گناه در جامعه کمتر رخ می نمود. به عکس هر گاه امر به معروف و نهی از منکر به صورت دو ارزش فراموش شده در می آمد و مورد غفلت یا کم توجهی قرار می گرفت، دیگر احکام الهی اسلام از قبیل نماز، روزه، زکات، حج نیز هر روز کم رنگ تر و بی فروغ تر می گشت. حضرت علی (علیه السلام) در این باره می فرماید: «قَوَامُ الشَّرِيعَةِ الْأَمْرُ بِالْمَعْرُوفِ وَ النَّهْيُ عَنِ الْمُنْكَرِ»، قوام و جوهره وجودی شریعت امر به معروف و نهی از منکر است. امام باقر (علیه السلام) نیز می فرماید: «إِنَّ الْأَمْرَ بِالْمَعْرُوفِ وَ النَّهْيَ عَنِ الْمُنْكَرِ سَبِيلُ الْأَنْبِيَاءِ وَ مِنْهَا جُ الصَّلَاحِ، فَرِيضَةٌ عَظِيمَةٌ، بِهَا تُقَامُ الْفَرَائِضُ وَ تَأْمَنُ الْمَذَاهِبُ وَ تَحُلُّ الْمَكَاسِبُ وَ تَرُدُّ الْمَظَالِمُ وَ تُعَمَّرُ الْأَرْضُ وَ يَنْتَصَفُ مِنَ الْأَعْدَاءِ وَ يَسْتَقِيمُ الْأَلْأَمْرُ...»، همانا امر به معروف و نهی از منکر، راه پیامبران و شیوه صالحان است. فریضه بزرگی است که در پرتو آن واجبات دیگر، اقامه می شود، راه ها ایمن، درآمدها حلال، مظالم به صاحبان اصلی مسترد، زمین آباد، حق از دشمنان باز پس گرفته می شود و امر (حکومت) تحکیم می یابد. بر اساس این سخن ارزنده امام (علیه السلام)، به طور کلی بر پایی واجبات در گرو انجام فریضه

بزرگ امر به معروف و نهی از منکر است و ترک آن موجب فراگیر شدن عذاب و خشم الهی نسبت به تمامی مردم خوب و بد می‌گردد و تحقق بعضی از امور و موضوعات مهم سیاسی، اجتماعی و اقتصادی جامعه نیز منوط به اجرای امر به معروف و نهی از منکر است.

همچنین از این روایت استفاده می‌شود، دایره گسترش این دو فریضه بزرگ اسلامی همه اصلاحات اعتقادی، اخلاقی، فرهنگی و اجتماعی را در بر می‌گیرد و نه بخشی از مسائل عبادی. (مجله حصون، زمستان ۱۳۸۳، شماره ۲، امر به معروف و نهی از منکر در نهضت امام حسین (علیه السلام)).

### \*وحدت

یکی از مهم‌ترین مباحث معارف اسلامی، وحدت و اتحاد اسلامی بین مسلمانان است. ایجاد وحدت نیاز به علل و عناصری دارد که ریشه در قرآن دارد. اصل توحید، دین اسلام، قرآن، رسول خدا (ﷺ)، مصالح عمومی، ارزش‌ها و حکومت، رهبری حلقه‌های اتصال وحدت را تشکیل می‌دهند. وحدت در لغت به معنای یگانگی، یکپارچگی و یکی شدن است و در اصطلاح اینکه ملت و امت اسلام باید با هم متحد باشند این است که مردم آن باید جدای از همه‌ی عقاید و اختلاف نظری که در جزئیات دینی خود دارند در مشترکات دینی خود چون خدا، قرآن، قبله، معاد، رسول (ﷺ)، پاک زیستن و... یکی بوده و در برابر هر عاملی که بخواهد به یکی از این مشترکات خدشه وارد کند ایستادگی نماید. (جوهری، الصحاح، جلد ۲، ص ۵۴۷). منظور ما از وحدت، هماهنگی و یکنواختی و هم‌صدایی است، تا برادران دیگر در مقابل هم قرار نگیرند و لوله‌های تفنگ دشمن به دوست منصرف نشود ما نمی‌گوییم که سنی‌های عالم بیایند شیعه بشوند یا شیعه‌های عالم دست از عقیده‌شان بردارند. حرف ما به عنوان پیام وحدت این است که مسلمانان بیایند با هم متحد بشوند و با یکدیگر دشمنی نکنند و محور هم، کتاب خدا و سنت نبی اکرم (ﷺ) و شریعت اسلامی باشد. این حرفی است که هر عاقل بی‌غرض و منصفی آن را قبول خواهد کرد. (مجموعه رهنمودهای مقام معظم رهبری، حدیث ولایت، جلد ۴، ص ۹۱). با تعمق و بررسی منابع اسلامی که در طول قرون و اعصار توسط محدثین و رجال حدیثی فریقین در دسترس ما قرار گرفته است، اتحاد و وحدت مسلمین در آن از جایگاه رفیع و با عظمتی برخوردار است و رفتار و گفتار معصومین (علیهم السلام) خصوصاً رسول مکرم اسلام (ﷺ) گواه بر این ادعاست. به طوری که نمونه بارز این الفت و یگانگی را می‌توان در صفوف نمازهای جماعت مشاهده نمود که تا چه اندازه رسول خدا (ﷺ) و سائر ائمه (علیهم السلام) به آن عنایت داشته و مسلمانان هم عصر آن بزرگوار به آن اهتمام می‌ورزیدند و مسجد هم به عنوان بزرگترین مرکز اتحاد و یگانگی مسلمانان که با اجتماع در آن، مهمترین معضلات سیاسی و اجتماعی را سامان می‌بخشیدند مطرح بوده است. وحدت امت اسلامی از اصول و ارزش‌های مورد تأکید پیامبر خدا (ﷺ) بوده است از دیدگاه آن حضرت، عزت و اقتدار همه جانبه مسلمانان در پرتو وحدت و همبستگی، در برابر دشمنان مشترک است. ایشان، وحدت امت اسلامی را از راهبردهای اقتدار امت اسلامی در همه ازمینه و امکان دانسته و برای تحقق آن تلاش فراوانی نموده‌اند به گونه‌ای که شکوه جامعه‌ی اسلامی در عصر رسول خدا (ﷺ) بازخورد راهکارهای ارائه شده از قبل آن بزرگوار بوده است.

در سوره انبیاء و سوره مومنون، قرآن مجید تشریح فرموده که پیامبران یک امت هستند: «ان هذه امتکم واحده و انا ربکم فانقون» (انبیاء/۹۲) از جمله شیوه‌هایی که قرآن برای ایجاد وحدت بکار برده تأکید آن بر اهمیت حیاتی وحدت و بر ثمرات تأثیر مثبت آن بر جامعه اسلامی است؛ «واعتصموا بحبل الله جميعاً ولا تفرقوا» (آل عمران/۱۰۳). (وحدت مسلمین، ص ۴۷۷). امام علی (علیه السلام) نیز می‌فرماید: اما دین یجمعکم (نهج البلاغه/ خطبه ۱۷۹) و نیز: و انما انتم اخوان علی دین الله (خطبه

۱۱۲). امام علی (علیه السلام) دین را مایه‌ی اجتماع مسلمانان و وسیله‌ی مؤاخات آنان می‌داند که اشاره به آیه مبارک قرآن دارد که می‌فرماید: انما المؤمنون اخوه (حجرات/۱۰) همانا مؤمنان با هم برادرند. بنابراین دین اسلام، آنقدر مؤمنان را به یکدیگر نزدیک می‌کند که آنان را در زمره برادران همدیگر قرار می‌دهد. رسول خدا (صلی الله علیه و آله) وحدت را مایه رحمت دانسته و می‌فرماید: الجماعة رحمه و الفرقة عذاب (المقتی الهندی، کنز العمال، حدیث ۲۰۲۴۲) و امام علی (علیه السلام) هم یکی شدن را لازمه‌ی اصلی پیکره اسلام دانسته و به آن امر می‌نماید و می‌فرماید: الزموا الجماعة و اجتنبوا الفرقة (شرح غرر الحکم و درر الکلم، جلد ۲، ص ۴۰). امام علی (علیه السلام) در فراز دیگری از سخنان خود دست رحمت خدا را همراه جماعت می‌داند و می‌فرماید: و الزموا السواد الاعظم، فان ید الله علی الجماعة و ایاکم و الفرقة فان الشاذ من الناس للشیطان کما ان الشاذ من الغنم للذئب (نهج البلاغه /خطبه ۱۲۷). ملازم جامعه‌ی اسلامی باشید چون دست خدا همراه با جماعت است و از تفرقه بپرهیزید. زیرا گروه اندک طعمه شیطان می‌شود، همانطوری که گله اندک نصیب گرگ می‌گردد. حضرت علی (علیه السلام) در تقریب معنا به ذهن از تشبیه زیبایی استفاده نموده که هرگاه گوسفند از گله جدا شود طعمه گرگ می‌گردد. پیامبر خدا (صلی الله علیه و آله) نیز فرمود: ید الله علی الجماعة و الشیطان مع من خالف الجماعة یرکض (المقتی الهندی، کنز العمال، حدیث ۱۰۳۱) دست خدا بر سر جماعت است و شیطان با کسی همراه است که باجماعت ناسازگاری کند.

### نتیجه گیری

دین اسلام متضمن سعادت انسان‌ها در همه شئون زندگی و تعیین کننده خط مشی و شیوه درست زندگی انفرادی و اجتماعی انسان‌هاست و آدمی را به سوی کمالات علوم اسلامی رهبری می‌کند، و به عالی‌ترین درجه انسانیت که مقام شامخ اهل بیت است ارتقاء می‌بخشد. بدیهی است که این دین برای رساندن به مقصود باید برنامه‌ریزی منسجمی داشته باشد. به همین منظور خداوند به عنوان وضع کننده این دین، اهل بیت را که سرشار از راهکارها و ارزش‌ها برای سعادت انسان‌ها و زندگی بهتر آن‌هاست به عنوان خلیفه خویش قرار داده است. قرآن برنامه‌ای عملی و راهکاری اجرایی است که بنیان همه اصول و مقررات زندگی فردی و همچنین نوع تعامل انسان نسبت به جایگاه علوم اسلامی را تعریف می‌کند. مخلوق خالق یکتا برای رسیدن به تمامیت کمال مسیر خود را الزام از صاحب مسیر حق و خلیفه الهی در زمین جویا می‌شود. انسان کامل از دیدگاه ملکوتی اهل بیت انسانی است تشنه ضمیر پر معنای قرآن که هر کلماتش فانوس هدایت بشری برای رسیدن به جامع علوم اسلامی - انسانی است. هدف قرآن والایی عقول انسانیت است که در پرتو نگارش برنامه‌های عملی اهل بیت (علیهم السلام) تحقق می‌بخشد. اهل بیت (علیهم السلام) انسان قرآنی را عامل به قرآن و ترویج دهنده علوم قرآنی در مسیر معارف الهی در مکتب خانه علوم اسلامی - انسانی می‌شناسد. بنابراین اهل بیت (علیهم السلام) جایگاه انسان را در ضمیر آیات الهی و نهاد عاملان قرآن و دانش علوم اسلامی برای رسیدن به سبک زندگی قرآنی تعریف می‌نمایند. حال انسانی که دارای چنین تربیت دینی و اسلامی باشد به عنوان خلیفه خداوند بر روی زمین اعلی ترین رفتار و عملکرد اجتماعی و شناختی را نمایان می‌نماید.

### مراجع

۱. قرآن کریم، ترجمه محمد مهدی فولادوند. تهران: دار القرآن کریم، چاپ اول، ۱۴۱۵ ق.
۲. ابن سعد، محمد بن سعد، الطبقات الکبری، ترجمه محمد مهدی دامغانی، بیروت: نشر دارالکتب العلمیه، منشورات محمد علی بیضون. بی تا.

۳. ابن شعبه حرانی، حسن بن علی، **تحف العقول**، ترجمه حسن زاده، قم: انتشارات آل علی علیه السلام، چاپ اول، ۱۳۸۲ ش.
۴. ابن شهر آشوب مازندرانی، محمد بن علی، **مناقب آل ابی طالب علیهم السلام**، قم: نشر علامه، چاپ اول، ۱۳۷۹.
۵. بخاری، محمد بن اسماعیل، **صحیح بخاری**، بیروت، دارالمعرفه، بی تا.
۶. جمال خوانساری، محمد بن حسین، **غرر الحکم و درر الکلم**، تهران: دانشگاه تهران، چاپ چهارم، ۱۳۶۶ ش.
۷. جوهری، اسماعیل بن حماد؛ **الصحاح: تاج اللغة و صحاح العربیه**؛ تحقیق: محمد زکریا یوسف، چاپ چهارم، بیروت: دار العلم الملايين، ۱۹۹۰ م.
۸. **حسنی، علی اکبر، تاریخ تحلیلی صدر اسلام** تهران: نشر نهاد نمایندگی مقام معظم رهبری در دانشگاهها، ۱۳۹۲.
۹. حرعاملی، محمد بن حسن، **وسائل الشیعه**، چاپ اول، تهران: انتشارات ناس، ۱۳۶۴ ش.
۱۰. خطیب بغدادی، احمد بن علی، **تاریخ بغدادی**، بیروت: دار الکتب العلمیه، ۱۴۱۷.
۱۱. دیلمی، حسن بن محمد، **أعلام الدین فی صفات المؤمنین**، قم: مؤسسه آل البيت، ۱۴۰۸ ق.
۱۲. راغب اصفهانی، حسین بن محمد، **المفردات فی غریب القرآن**، تحقیق: صفوان عدنان داودی، دمشق بیروت: چاپ اول، ۱۴۱۲ ق.
۱۳. سجادی، سید جعفر، **فرهنگ اصطلاحات و تعبیرات عرفانی**، تهران: نشر کوشش، چاپ اول، ۱۳۷۱.
۱۴. شریف رضی، محمد بن حسین، **نهج البلاغه**، ترجمه شیروانی، علی، چاپ اول، تهران: نشر معارف، ۱۳۹۰.
۱۵. -----، **نهج البلاغه**، مترجم انصاریان، حسین، قم: ناشر دار العرفان، بی تا.
۱۶. شیخ صدوق، محمد بن علی، **الخصال**، تصحیح علی اکبر غفاری، جامعه مدرسین، ۱۴۰۳ ق.
۱۷. -----، **من لا یحضره الفقیه**، تهران: دارالکتب الاسلامیه، ۱۳۸۵.
۱۸. شعیری، محمد بن محمد، **جامع الاخبار**، نجف: نشر مطبعه حیدریه، چاپ اول، بی تا.
۱۹. طبرسی، فضل بن حسن، **مجمع البیان فی تفسیر القرآن**، تهران: انتشارات ناصر خسرو، چاپ سوم، ۱۳۷۲ ش.
۲۰. عروسی حویزی، عبد علی بن جمعه، **نور الثقلین**، تحقیق: سید هاشم رسولی محلاتی، قم: انتشارات اسماعیلیان، چاپ چهارم، ۱۴۱۵ ق.
۲۱. فیض کاشانی، محمد بن شاه مرتضی، **المحجۀ البیضاء**، مشهد: آستان قدس رضوی، بنیاد پژوهش های اسلامی، ۱۳۷۲.
۲۲. قرائتی، محسن، **تفسیر نور**، تهران: مرکز فرهنگی درسهای از قرآن، ۱۳۸۳.
۲۳. قلیزاده، محمد علی، **مجموعه رهنمودهای مقام معظم رهبری**، تهران: سازمان مدارک فرهنگی انقلاب اسلامی، ۱۳۷۵.
۲۴. قمی، علی بن ابراهیم، **تفسیر قمی**، چاپ سوم، قم: نشر دار الکتب، ۱۴۰۴ ق.
۲۵. قمی، شیخ عباس، **نفس المهموم**، قم: منشورات ذوی القربی، ۱۳۷۹ ش.
۲۶. -----، **کحل البصر**، محقق: حریری نژاد، عبدالرزاق، قم: مؤسسه البلاغ، بی تا.
۲۷. کلینی، محمد بن یعقوب، کافی، محقق و مصحح غفاری، علی اکبر، آخوندی محمد، تهران: ناشر دارالکتب الاسلامیه، ۱۴۰۷.
۲۸. متقی هندی، علی بن حسام الدین، **کنز العمال فی سنن الأقوال و الأفعال**، محقق، بکری حیانی، صفوة السقا، بیروت: مؤسسه الرساله، چاپ پنجم، ۱۴۰۱ ق.
۲۹. مجلسی، محمد باقر، **بحار الانوار**، بیروت: دارالاحیاء التراث العربی، ۱۴۰۳.

۳۰. مجله حصون، زمستان ۱۳۸۳، شماره ۲، امر به معروف و نهی از منکر در نهضت امام حسین (علیه السلام).  
۳۱. مجله طوبی، اسفند ۱۳۸۴، شماره ۳، تواضع و فروتنی.  
۳۲. محمدی ری شهری، میزان الحکمه، ترجمه حمیدرضا شیخی، ناشر دارالحديث، چاپ اول، ۱۳۷۷.  
۳۳. مفید، محمد بن محمد، الإرشاد للمفید، ترجمه رسولی محلاتی، تهران: اسلامیه، چاپ دوم، بی تا.  
۳۴. مکارم شیرازی، ناصر، تفسیر نمونه، تهران: دارالکتب الاسلامیه، ۱۳۵۹، چاپ سی و چهارم، ۱۳۸۸.  
۳۵. نراقی، احمد، معراج السعاده، قم: انتشارات هجرت، ۱۳۷۸.  
۳۶. ورام، مسعود بن عیسی، تنبیه الخواطر و نزهة النواظر المعروف بمجموعه ورام، چاپ علی اصغر حامد، تهران، ۱۳۷۶.